

زنان و جنبش طبقاتی.....	صفحه ۴
برخورد عرفانی یا دیالکتیک ماتریالیستی؟.....	صفحه ۵
از نامه های رسیده.....	صفحه ۷
اعتراضات به ویرانی محیط زیست!.....	صفحه ۷
انقراض بشریت، در سال ۲۰۲۶.....	صفحه ۹
باز کردن کلاف سردرگم به دست کارگران آگاه!.....	صفحه ۱۱
حزب انقلابی کمونیست مصر نهم ژانویه ۲۰۱۷.....	صفحه ۲۰
آموزه هایی از انقلاب بزرگ و پیروزمند اکتبر ۱۹۱۷.....	صفحه ۲۰
(بخش دوم).....	صفحه ۲۰
تاریخ صدوپانزده ساله فعالیت حزب در گسترش و تحکیم.....	صفحه ۲۰
سازمان های حزبی.....	صفحه ۲۰

بهاران خجسته باد

کارگران و زحمتکشان

ملیتهای ستمدیده ی ایران

فرا رسیدن و گام نهادن بیداری طبیعت در سال نو با بهار پویای آن، در ادامه و تکامل مبارزه برای کسب زندگی زیبای انسانی مملو از رفاه و آزادی درمقابل نظام ظلم و جور را به کلیه ی انسانهای متعهد و مبارز تبریک گفته و درایام عید نوروز همبستگی طبقاتی متحد تان را آرزومندیم. امیدواریم سال جدید را درسرنگون سازی نظام سرمایه داری حاکم پیروزمندانه به پیش ببرید.

شما سازندگان راستین نعمات مادی و معنوی درایران، با دولت طبقات انگلی رو به رو هستید که نه تنها حق و احترامی نسبت به این خدمات بزرگ تان قایل نیست، بلکه

چنان با حرص و ولع وحشیانه ای ربودن ثمره کار و زحمت شما را برای سرمایه داران فراهم ساخته، که جزء مستبد ترین، قسی القلب ترین، و بی وجدان ترین دولت ضدبشری جهان سرمایه داری به شمار می آید. اینان با رنگ و لعاب اسلامی و قیچانه سر مردم شیر می مالند ولی تجاوزات آنها براکثر مردم چنان آشکار است که مبارزات کارگران و زحمت کشان، بی هراس از مرگ و از زندان علیه رژیم حاکم ادامه داشته و امیدبخش تغییرات ریشه ای درایران می باشد.

نگه داشتن کارگران و زحمت کشان در ۴ تا ۵ برابر زیر حداقل مزد فقر و دچار فلاکت نمودن خانواده

بقیه در صفحه دوم

زن و انقلاب

بدون جنبش توده ای مستقل زنان انقلاب پیروز نمی شود

از آن زمانی که مانیفست حزب کمونیست منتشر شد - صد و هفتاد سال می گذرد. مارکس و انگلس چکیده ی تحقیقات خود، جهان چه بوده و چه خواهد شد را در خدمت رهایی بشر و جهانی بدون ستم و استثمار منتشر کردند.

آموزش های مارکس و انگلس در باره ی رها ئی زن بر اساس ریشه یابی تاریخی جوامع بشری، سازمان خانوادگی قرار دارد و نشان میدهد چگونه زن را صا حبان ابزار تولید و تمرکز قدرت سیاسی، به بردگان ستم دیده ی ابدی در نظام های پیش از سرمایه داری تبدیل کردند و چگونه در نظام سرمایه داری بنا بر ماهیت آن و در رقابت برای سود بیشتر و کار ارزان زنان، نا برابری جنسیتی همچنان در پوششی دیگر ادامه دادند.

اما با حرکت از این اساسی ترین قانون

تکامل جامعه بشری، پیشرفت های علمی و تحقیقات باستان شناسی در احوال جوامع اولیه، زندگی و پراتیک اجتماعی نشان داد که زن ستیزی در عادات و اخلاقیات از یکسو و دین و مذهب از سوی دیگر سابقه ی بس دیرینه تری دارد و درست بدین علت برای رسیدن به برابری هنوز سالها مبارزه ی سخت و همه جانبه ای می طلبد. این بیماری دیرینه بشریت به آسانی بهبود نمی یابد. زن ستیزی، این دیرینه ترین و زشت ترین ستم دوران بربریت از نظامی به نظام دیگر شکل عوض میکند و بارنگ و جلای جدیدی به زندگی ظالمانه ی خود ادامه می دهد. تمام ادیان و تمام ادبیات کهن نفرت نسبت به نیمی از بشریت را بصورت جنون آمیزی رواج داده اند. هزار و هشتصد سال پیش یکی از معتبر ترین کشیشان بنیانگزار مکتب کاتولیک بنام تر تولیان نوشت:

تو ای زن دروازه ای به سوی شیطانی، تو آنی که مهر درخت بقیه در صفحه دوم

۸ مارس روز جهانی زن

فراگیرتر باد!

با بوجدآمدن و رشد مبارزه طبقاتی طبقه کارگر و نظرات سوسیالیستی از قرنهای ۱۸ به بعد، تشریح وضع ناهنجار سخت و غیرانسانی زنان درجهان و چگونگی رهایی این نیمه بشریت ستم دیده و زجرکشیده در اسارت استثمار و تحقیر نظام سرمایه داری و بقای مردسالاری و بربریت، مطرح شدند. دراین گام رهایی زنان، روشنگری حقوق زنان توسط بخشی از زنان سوسیالیست و قرارگرفتن کمونیستها در صف اول مبارزه آزادی زنان در این مسیر افتخارآمیز سربلندانه از دست آوردهای پیشرو بشریت دفاع نموده و متحقق ساختند.

فوریه از سوسیالیستهای تخیلی در اوایل دهه ۱۸۰۰ درمورد ستم بر زنان نوشت: «تحقیر و خفت جنس مونث، بقیه در صفحه سوم

به یاد درگذشت

رفیق کوروش یکتائی

با کمال تأسف پس از سالهای طولانی انواع ناخوش احوالی و سکتة مغزی دو ماه پیش و بستری شدن در محلی از سالمندان در ۷ مارس امسال دیده فروبست. این رفیق که درآلمان دوره دانشگاهی مهندسی کشاورزی را در نیمه دوم ۱۳۴۰ به اتمام رسانید و به عنوان عضو سازمان انقلابی که در کنفدراسیون دانشجویی نیز فعالیت داشت برای ادامه مبارزه و ایجاد تشکیلات و تشکیل نیروی مسلح در شهرپور ۱۳۴۷ به ایران اعزام شد. براساس ایجاد سازمانهای پراکنده برای ممانعت ازهم پاشیده شدن سازمان توسط پلیس، با دست یازیدن سیروس نهاوندی به ایجاد «سازمان آزادیبخش خلقهای ایران» و رابط رفیق کوروش با سازمان انقلابی بودن، وی نیز به این سازمان پیوست. بقیه در صفحه چهارم

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



بهاران خجسته باد بقیه از صفحه اول

های آنان در اثر گرسنگی، بی مسکنی، بی بهداشتی، بیکاری، عدم امنیت شغلی و اجتماعی، ظلم و ستم افسارگسیخته از جمله اجبارا تاحد فروش فرزندان و کودکان نوزاد برای نجات این دلبندها عزیز از گرداب فقر، پیش رفته و مشت شدن درشت عصیانی توده های مبارز را برانگیخته است. این واقعیات تلخ جامعه ایران برای همه و همه به قدری آشکارند که نیاز به گفتن بیشتر نبوده و تنها تاکید را باید در آن گذاشت که توده های سازنده تاریخ جامعه ما، با گره کردن دست دردست یک دیگر بساط ظلم و جور طبقات استثمارگر و ستمگر حاکم را درهم بکوبند. به این اعتبار، پیش بردن امر رهائی توده ها درگرو متحد و متشکل شدن درعرصه های سیاسی و مطالباتی است. حزب رنجبران ایران ضمن صمیمانه تبریک گفتن فرارسیدن سال نو به شما براین امید است که حرکت های ناپیوسته کارگران و زحمت کشان به مبارزات جمعی بزرگی تبدیل شده و درهم کوبیدن کاخ ظلم و ستم گامی اساسی را سازمان دهند.

در سفره های خالی از نشاط،

نوروزتان پیروزباد

در قلب های پر شور

بهارتان خجسته باد

حزب رنجبران ایران

۱۷ اسفند ۱۳۹۵



زن و انقلاب ... بقیه از صفحه اول

ممنوعه را شکستی و نخستین بودی که از قانون الهی سر پیچیدی. تو همان زنی هستی که مرد را به گمراهی کشاندی، مردی که حتی گول شیطان را نخورد، تو فریفتی، تو مرد را که بازتابی از خدا بر روی زمین است به سادگی به بیراهه بردی و ویران ساختی».

در اسلام هم بر خورد به زن از برتری مرد نشأت می گیرد و مرد سا لاری در قران بعنوان مشیت الهی و ذاتی مرد توجیه میشود. پراتیک چهار دهه ی حکومت اسلامی برای همه گان روشن است. در ادبیات فارسی هم زن ستیزی همچنان موثر بوده و اشعار زن ستیزی ورد زبان پارسی زبانان است.

در جامعه سرمایه داری امروزی هم عادات ضد زن همچنان استوار ایستاده، خود کلیساها و نهادهای حقوق بشری هم نقش برجسته ای در حفظ صیانت جامعه مرد سا لاری را بعهدہ دارند. از ایجاد جنبش های ضد زن طالبان و داعش که دست پرورده ی سازمان های امپریالیستی هستند می توان این گرایش زن ستیزی را مشاهد کرد. اما این تمام داستان نیست، حتی در شرائط نوین تاریخی و در نظام های سوسیالیستی که ما لکیت خصوصی بر انداخته شده و قوانین بورژوازی و ارتجاعی بسود برابری زن و مرد عوض شده نا برابری درجهان همچنان ادامه یافته است.

لنین در مصاحبه با کلارا زدکین تقریباً یک قرن پیش ضمن تاکید در اهمیت انقلاب پرولتاریائی در رهایی زنان و محتوا ی طبقاتی دادن به مبارزات آنها یاد آور می شود: « برای احزاب کمونیست و برای پیروزی آنها، بسیج زنان بر اساس درک روشن اصول و بر محور مستحکم تشکیلاتی امریست ضروری» او سپس از مردان کمونیستی سخن می گوید که هم کارگرند و هم بلشویک اما بر خوردی به غایت ارتجاعی به زنان دارند. او در پاسخ به پرسش کلارا زدکین در باره ی وضع زنان در شوروی سوسیالیستی چنین پاسخ می دهد: « بدین ترتیب فقط عده ی کمی از مردان حتی در میان پرولتاریا درک می کنند... آنها درک نمی کنند که سازماندهی و گسترش جنبش توده ای زنان یکی از مهمترین بخش های فعالیت حزب است و در حقیقت نصف کار کلی آنست...لنین تاکید می کند شوهران کسر شان و شخصیت خود می بینند که زنان شان با آنها برابر باشند، شوهران آرامش و راحتی می طلبند،....

حقوق سنتی شوهر بمثابة سرور زن، آقای زن هنوز در خفا ادامه دارد».

آنچه در گفته های لنین برای ما آموزنده است می توان در دو نکته بیان کرد اولین نکته اینست که با برانداختن نظام مالکیت خصوصی خود بخود ستم به زن از بین نمی رود، احتیاج به یک دوره ی طولانی از طریق جنبش های بزرگ توده ای، انقلابات فرهنگی پرولتاریائی است که عقاید ارتجاعی باستانی مرد سالاری و زن ستیزی کاملن زوده شود. تحقیقات وسیع جهانی نشان می دهد که نا برابری زن و مرد و ستمدیدی زنان حتی قبل از فراماسیون جامعه طبقاتی موجود بوده است و این واقعیت تاریخی بار دیگر بر نقطه نظری که تاکید دارد ستم مضاعف بر زنان از فرهنگ مرد سا لاری هم نیرو می گیرد و پس از برانداختن نظام طبقاتی و عمومی کردن مالکیت هنوز باید علیه ستم به زن مبارزه ادامه داد، انگشت می گذارد.

دومین نکته اینست که طبق آموزش های کمونیستی که لنین در مصاحبه با کلارا زدکین تاکید دارد هیچ جنبش انقلابی و هیچ جنبش توده ای بدون زنان نمی تواند موجود باشد. از این دیدگاه اگر به جنبش های انقلابی تابحال موجود نگاه کنیم می بینیم چقدر از اصول اساسی کمونیستی دور بود ه اند.

در ایران ما وضع حتی اسفناکتر جلوه می کند. رو بنای جامعه با اسلام حاکم سراسر مرد سا لاریست و فرهنگ هزار و چهارصد سال حجاز پیش، جنبه مسلط را دارد و زنان همچنان در بردگی جامعه ی مرد سالاری بسر می برند.

ویژگی وضع زنان در ایران امروز را می توان در سه نکته زیر بیان کرد:

یکم

زنان ایران جزئی از لشکر کار هستند و بخاطر موقعیت اجتماعی نابرابر شان شدیدتر از مردان استثمار می شوند. در نتیجه اگر استثمار نقشی در تقویت مقاومت و مبارزه داشته باشد، زنان با ستم مضاعف پتانسیل بیشتری برای تغییر دارا هستند.

دوم

زنان ایران در درون نظام مرد سالاری خانواده نه تنها استثمار می شوند بلکه تحت ستم هم قرار دارند. خشونت در خانه در جامعه ی اسلامی امروزی ایران، زنان زحمتکش را به ستوه آورده و بی شک وظیفه کمونیستها سازماندهی چنین مقاومت عظیم اجتماعی است که لیه تیز آن بسوی دستگاه ولایت فقیه است که فرهنگ مرد سا لاری



را با استناد به قرآن و سوء استفاده از باور های مذهبی زنان تبلیغ می کند.

سوم

زنان ایران اکنون زیر سلطه ی یک نظام ارتجاعی مذهبی خلیفه گری بسر می برند که ستم بر آنها در مقایسه با مردان مضاعف است. کلیه قوانین شرعی و عرفی زن ستیزند و درست بدین خاطر است که از همان روز های اول انقلاب زنان در پیشا پیش مبارزه با حکم حجاب خمینی و استقرار نظام خلیفه گری بودند.

کمونیستهای زن در ایران در این سالهای طولانی مبارزه در کلیه زمینه ها پیشتاز و پیشرو بوده اند، در پاره ای از تشکلهای نقش کادر های توانا و کاردانی را ایفا کرده اند و در سمت رهبری به بهترین وجهی توانسته اند عمل کنند. چنین است واقعیت جنبش پر از مبارزه و جانفشانی کمونیستی ما، اما کمبود اساسی در جایی است که لنین بدان اشاره کرده است. ما در ایران موفق نشده

ایم جنبش توده های وسیع زنان را مستقل و بر اساس مشی انقلابی پرولتاریائی بوجود آوریم. و متأسفانه همچنان کل جنبش بر منوال سابق عمل می کند. برای انقلاب کردن احتیاج به بر پائی یک جنبش عظیم مستقل توده ای زنانتست. بدون چنین عهده گیری و تحقق آن در عمل نه رژیم جمهوری اسلامی را می توان به زیر کشید و نه کار سترک انقلابی را می توان به ثمر رساند. در اسفند ۵۷ جنبش زنان اولین جنبش توده ائی بود که در برابر فرمان خمینی به میدان مبارزه رو آورد، اپورتونیزم حاکم در اکثر رهبری های جنبش چپ از پشتیبانی همه جانبه از این جنبش بر حق زنان رو تافت. امروز ما در ادامه ی جنبش زنان سالهای انقلاب که خمینی چی ها توانستند هژمونی خود را تحمیل کنند احتیاج به مبارزه ای همه جانبه داریم تا راه راستین پرولتاریائی را برای ایجاد جنبش توده ای مستقل زنان باز کنیم. اولین وظیفه پرولتاریا اینست که پرچم روشن جنبش توده ای مستقل زنان را به اهتزاز در آورد و با کار همه جانبه ی تبلیغی و ترویجی فعالین زنان را به نیروی رهبری کننده ی جنبش توده ای زنان تبدیل سازد. زنان بهترین نیروی انقلابی برای ایجاد حزب انقلابی در درون طبقه کارگر و جنبش توده ای هستند. بدون زنان کمونیست حزب واقعی انقلابی هم نمی توان بوجود آورد.

امروز خانواده ی زحمتکشان شصت میلیونند. زنان نقش تربیتی و فرهنگی موثری را بعد ه دارند. هرکس و هر حزبی اگر جدی

ست و می خواهد در انقلاب شرکت کند باید چه در مقطع کنونی و چه با دید طولانی به کار در میان زنان توجه جدی داشته باشد.

حزب رنجبران ایران ادامه دهنده ی راه کمونیست های زنانی است که در صفوف تشکیل دهندگانش از نیم قرن پیش متشکل شدند، نقش کادر های توانائی را بعهده داشتند و در زیر سخت ترین شرائط امنیتی توانستند در سطح رهبری عمل نمایند. امروز وظیفه ی ادامه دهندگان راه آنهاست که به این راه گلگون شده ی خود وفادار بماند و با درس گیری از گذشته، با درایت تر به امر ایجاد جنبش تاریخ ساز توده ای زنان در پرتو مشی پرولتاریائی بسهم خود اقدام نماید.

وفا جاسمی



۸ مارس ... بقیه از صفحه اول

ویژگی اساسی دوران بربریت و نیز دوران تمدن است. تنها تفاوت این است که نظام متمدنانه، هر ردیلتی که بربریت به شکلی ساده مرتکب می شود را به صورت چیزی مرکب، دوپهلوی، مبهم و ریاکارانه ترویج می دهد... هیچ کس زن را برای نگهداشتن در اسارت و بردگی سخت تر از خود مرد کیفر نمی دهد». «شرط رهایی زنان، مقیاس طبیعی آزادی و رهایی عمومی است».

مارکس و انگلس با توضیح علمی علل فروستنی ناهنجار زنان، راه مبارزه برای رهایی زنان از طریق هم سنگربودن آنان با طبقه کارگرنشان دادند. کمونیستهای زن نظیر کلارازتکین عضو حزب سوسیال دموکرات آلمان و کولونتای بلشویک از روسیه، ترتیب دادن کنگره ای از زنان در ۱۹۱۰، به دنبال سرکوب مبارزه کارگران نساجی زن از جمله در اعتصاب ۸ مارس و تظاهرات ۱۹۰۸ در نیویورک، این روز جهانی را برای گرمی داشتن اهمیت مبارزه زنان جهان را اعلام کردند.

در عین حال تبدیل این تاریخ به روز همبستگی جهانی زنان و تاکید روی نقش بزرگ زنان در رهایی از استثمار و ستم نظام سرمایه داری، برچیدن نظام تداوم مردسالاری قرون و اعصار از طریق همراهی و شرکت مستقیم شانه به شانه متحد مبارزه طبقاتی کارگران در کلیه عرصه ها، در پیروزی انقلاب کارگری و گذار به سوسیالیسم اهمیت تعیین کننده ای دارد.

لنن در ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۹ در چهارمین کنفرانس زنان کارگر غیرحزبی در مسکو اعلام داشت: «هرکجا سرمایه داری است، هرکجا مالکیت خصوصی زمین و کارخانه ها هست، هرکجا قدرت سرمایه حفظ می شود، مردان امتیازات خود را حفظ می کنند... ما اکنون ممکن است با افتخار و بدون اغراق بگوئیم که به غیر از روسیه شوروی هیچ کشوری در دنیا نیست که در آن زنان از تساوی کامل برخوردار باشند... قدرت شوروی دموکراسی را به درجات بالاتر از هر یک از پیشرفته ترین کشورهای دیگر اجرانموده است، زیرا در قوانین اش هیچ اثری از عدم مساوات زنان باقی نگذاشته است... ساختمان سوسیالیسم تنها زمانی شروع خواهد شد که زنان تساوی کامل حقوق خود را کسب نموده باشند».

رهایی زنان در گرو دیدگاههای جدائی طلبانه: فمینیستی، دموکراسی فریبکار سرمایه و مذهب، تحقیر و اسارت مذهبی در محبه نگهداشتن زنان، سرفروود آوردن به خواست کالا سازی زنان نظام سرمایه داری که بیشترین رواج داشته است، کشاندن زنان به نخبه گرانی درزیابودن، در هنر، در خدمت به نظام سرمایه داری، نبوده و فروستنی و نابرابری زنان با مردان در کلیه کشورها و بخصوص در کشورهای امپریالیستی مدعی دموکراسی این نظام به قدری عیان است که حاجت به بیان نیست.

در کشور ظلمت زده ایران که نظام سرمایه داری افزون با بربریت اسلامی دوران جهالت و اکنون، طغیان زنان سر بلند علیه این نظام حتا یک روز دست از مبارزه برنداشته اند. زنان نیمه مردم ایران را تشکیل می دهند، با وحشیانه ترین برخورد حاکمان روبه رو شده و با مبارزه، ایستاده گی و مقاومت تحسین برانگیزی، توانائی خود را در بخشهای مختلف زندگی بروز داده اند. قساوت روزمره و معمولی این رژیم جنایت پیشه در ۳۸ سال حیات حاکمیت خون بارش بسیاری از زنان مبارز را به قتل رسانده و یا کشانده است. یادآوری اعدام زنان حامله، تجاوز جنسی به دختران محکوم شده به اعدام قبل از اعدام با افتادن قدرت به دست آیت الله ها، دزدیدن و فروش دختران ۵ و ۶ ساله در زمان بم زلزله زده، تجاوز جنسی به جسد یک زن، و تجاوز جنسی به دو زن حنا به شیرل فرهادی و دستگیری مهندس مهدیس میرقوامی به دلیل تجاوز جنسی نیروهای اطلاعاتی، به ترتیب بعد از ۴ ماه و یک ماه آزاد شدن دست به خودکشی زدند. این تجاوز و توهین به زنان در ایران نمونه

زنده باد برابری زن و مرد در کلیه حقوق انسانی و اجتماعی



۱۸۵۷ علیه نابرابری دستمزدشان دست به اعتصاب زدند و در اثر حمله پلیس تعدادی کارگر کشته شدند. در ۸ مارس ۱۹۰۸ بعد از گذشت بیش از ۵۰ سال زنان کارگر کارخانه نساجی کتان در شهر نیویورک در اعتراض به تبعیض در پرداخت دستمزد دست از کار کشیده و اعتصاب کردند. نگهبانان به دستور صاحب کارخانه درهای کارخانه را بسته و معترضین را حبس کردند. در اثر به آتش کشیده شدن کارخانه ۱۲۹ زن سوختند و جان سپردند. یاد بود هر ساله جانباختن زنان زحمتکش در دفاع از حق شان پایه یی برای روز جهانی زن شد و به پیشنهاد کلارا زتکین در بیست و هفتم آگوست سال ۱۹۱۰، به دومین کنفرانس معروف به بین الملل سوسیالیست که در کپنهاگ برپا شده بود، هشتم مارس به عنوان روز جهانی زن به رسمیت شناخته شد. روزی که برای همبستگی زنان جهان علیه تبعیض جنسیتی و ستم مضاعف بر زنان، به صورت نقطه عطفی در مبارزات زنان جهان در آمد. تاریخ پیدایش روز زن غیر قابل انکار است و بر صفحات تاریخ مبارزات کارگری ثبت شده است، اما بورژوازی و مدافعین نظام سرمایه تلاش مذبحخانه ای برای غیرطبقاتی و بی رنگ جلوه دادن نقش مدافعین واقعی حقوق زنان، برابری و رهایی انسان ها از بند نظام سرمایه داری و کم جلوه دادن علت اصلی تعیین هشت مارس روز جهانی زن را دارند. آنها می کوشند روز زن را

با تشکلهای کارگری و حزب مارکسیست - لنینیست آلمان و همچنین با انجمنهای دموکراتیک - چپ ایرانی در هامبورگ فعالیت داشته و در چند سال اخیر با برقراری رابطه با حزب رنجبران و دفاع از مواضع حزب به عضویت آن درآمد. رفیق کوروش ۵۰ سال زندگی خود را در مبارزه با اهداف کمونیستی با همین دیدگاه علیرغم بی بهره بودن از سلامت بدنی در دهه های اخیر بطور متعهد فعالیت نمود. درگذشت او را به رفقا، دوستان و آشنایان و اعضای فامیل اش تسلیت گفته و یاد او را گرمی می داریم.

حزب رنجبران ایران

۹ مارس ۲۰۱۷



زنان و جنبش طبقاتی

امسال هم ۸ مارس، روز جهانی زن در سراسر جهان از طرف زنان ونیروهای برابری طلب برگزار شد، که همراه با راهپیمایی و یا گردهمایی با خواسته های اساسی در بدست آوردن برابری و طرد مردسالاری بوده. برنامه ریزی این نشست ها اکثرا از طرف زنان، انجام شده است. خواه و نا خواه در تمامی گردهمایی های روز جهانی زن، اشاره ایی به تاریخچه هشت مارس می شود و اینکه، کارگران یک کارخانه نساجی در شیکاگو، ۸ مارس

ای از قساوت های گوناگون رایج است که نوزادان زنان کارتن خواب، برای کسب درآمد از طریق فروش این نوزادان و سپس فروش اعضای سالم بدن این شیرخواران به بازار عرضه و تقاضای بی رحم و فاقد وجدان سرمایه - اسلامی خریداران مشتی نمونه خروار ظلم و ستم و استثمار زنان را گواهی می دهد.

برای خروج از این نکبت عظمای تحمیل شده به زنان و قدم گذاشتن در کارزار سرنگونی این نظام سرمایه داری سفاک در جهان و اشاعه دهنده ی نظرات مطرود مذهبی در ایران، درگرو مبارزه متحد زنان با جنبش کارگری است. محکم به دست گرفتن مواضع اصولی و عمل کرد قاطع متشکل و استوار کمونیستی تنها راه تحقق رهایی زنان است. مبارزان کمونیست زن چه در جلب زنان کارگر، زحمت کش و آگاه به حزب کمونیست راستین، چه طرد فرقه گرایی، سازشکاری بورژوازی و خرده بورژوازی در درون جنبش کمونیستی به روند ایجاد حزب کمونیست ایران در پیوند فشرده با کارگران و زحمت کشان و چه به ویژه در پیشبرد مبارزه و تحقق انقلاب کارگری و ایجاد سوسیالیسم نقش الهام بخشی ارزنده ای دارند.

۸ مارس روز جهانی زن را به کلیه زنان مبارز ایران و جهان تبریک گفته و طبقه کارگر و زحمت کش را در حمایت بی دریغ از پیروزی مبارزات زنان فرا می خوانیم.

حزب رنجبران ایران

اول مارس ۲۰۱۷



به یاد کوروش یکتایی... بقیه از صفحه اول

پس از حمله به ربودن سفیر آمریکا، رفیق کوروش همراه بخش زیادی از کادرهای رهبری این سازمان آزادیبخش دستگیر و شکنجه و زندانی و محکوم شدند. ضعف نشان دادن سیروس نهاوندی تا حد خیانت و همکاری با ساواک، تعدادی از اعضای این سازمان و رفقای رهبری سازمان انقلابی در داخل در اثر لو رفتن نیزکشته و اعدام شدند. بقایای سازمان آزادیبخش از جمله کوروش یکتایی در شرایط برخورد بدبینانه و نفی گرایانه، منفرد نمودن اینان با محیط فعالیت نامناسبی در ادامه فعالیت های آنان در جنبش نیروهای چپ روبه روشدند. مع الوصف رفیق کوروش از یک طرف





برخورد عرفانی یا دیالکتیک ماتریالیستی؟

کم نیستند نیروهای چپی که خود را "کمونیست" می نامند ولی در بیان نظرات تنوریک - سیاسی - تشکیلاتی و سبک کاری در به پیش بردن مبارزه طبقاتی انقلابی طبقه کارگر به جای تحلیل دیالکتیک ماتریالیستی با نظرات عرفانی دمسازمی شوند! اینان اگر قبول داشته باشند که "بدون تنوری انقلابی، جنبش انقلابی به وجود نمی آید"، پس این تنوری انقلابی طبقه کارگر، که به طور فشرده در کمونیسم علمی تبلور یافته است و محصول مبارزات بیش از ۲۰۰ ساله طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه داران، در تحلیل جوامع بشری کنونی با چشم انداز ماتریالیسم تاریخی، آموختن از آزمایشهای علمی در عرصه های اقتصادی، سیاسی و فلسفی سیر تحولی خود را پیدا کرده و می کند. لذا بدون محکم به دست گرفتن و شناخت علمی این تنوری و تلفیق آن با شرایط مشخص توسط تشکلهای کارگری کمونیستی، رشد مبارزه طبقاتی طبقه کارگر از مسیر درست پیشروی انقلابی منحرف شده و در بیراهه های غیر پرولتری، در غلغله و به خیانت و نابود شدن درجائی از مبارزه راستین پیروزمند خود گام می گذارند. به این اعتبار و باتوجه به تجارب مثبت و منفی در برخورد به مبارزات تلفیق دهندگان تنوری علمی مبارزه طبقاتی طبقه کارگر به شرایط مشخص جنبش کارگری ایران، نوشته " تقدیم به شاگردان انقلابی شاهرخ زمانی " به جای طرح مسایل موجود به طور دقیق و روشن و رد انحرافات جدی در جنبش کنونی طبقه کارگر ایران با دوپهلوی گونیه، موضع دقیق کمونیستی را از ابتدا مطرح نمی کنند، در هاله ای از اوهم ریشه ی انحرافات ایدئولوژیکی در این مبارزات را معین نمی سازند. بحثها در سطح مواضع سیاسی و یا تشکیلاتی این مبارزات در نشریه شماره ۱۰ تدارک حزب انقلابی طبقه کارگر عمق نیافته و نهایتا خوانندگان این نوشته را در سرگردانی باقی می گذارند که این انحرافات زائیده چه بینشهایی هستند و راه برون رفت چه می تواند باشد. زنده یاد شاهرخ زمانی در سرتاسر نوشته هایش در برخورد به جنبش کارگری ایران تاکید را پیوسته روی دو سمت گیری طبقاتی تشکیلی یابی لازم و ملزوم یک دیگر - حزبی و اتحادیه ای - کارگران گذاشته و روی وحدت حزبی برپایه اصول و برنامه

سکرتری، فروشندگی و... در قبال بازدهی کاری بسیار ناچیز است. اینکه بعد از بیش از ۲۰۰ سال همچنان در کشور های پیشرفته صنعتی، زنان برای کسب برابری مزد با مردان در حال تلاش و مبارزه هستند، نشان دهنده این امر است که نظام سرمایه داری جوابگوی چنین خواسته و حق نیمی از جامعه بشریت نمی تواند باشد. بورژوازی نمی تواند از چهار چوبی که دارد پا فراتر گذاشته و کار خانگی و پرورش کودکان را به عنوان شغلی که باید بابتش مزد و مزایا (بیمه، بازنشستگی...) دریافت شود بپذیرد. بهتر است برای زنان در سالگرد هشت مارس روشن شود که چنین شرایطی تنها با از بین رفتن نظام سرمایه داری صورت پذیر است که با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ گام مهمی در این راه برداشته شد. برای رهایی زنان از قید و بند های فرهنگ مردسالارانه باید با مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله مبارزه کرد و ریشه اش را خشکاند زنان که جان خود را در ۸ مارس ۱۹۰۸ از دست دادند و پیشنهاد کلارا زتکین برای برگزاری روز زن در این راستا بوده است. خوشبختانه، شرایط بد فعلی جهان و نقش زنان سیاست مداری که مدافع و حافظ نظام بورژوازی، (مالکیت خصوصی) و در نتیجه فرهنگ مردسالار هستند، بر مارو شن می سازد که برای رهایی زنان در کدام مسیر می بایست گام نهاد. تغییر جهان از این همه بی عدالتهای درگرو گام گذاشتن و شرکت هر چه گسترده تر زنان کارگر و زحمت کش در پیشبردن امر انقلاب جهان است.

ترانه

مارس ۲۰۱۷



با قدردانی از کمکهای مالی رفقا و دوستان به حزب ذکر این نکته را ضروری می دانیم که تکیه ی حزب به اعضا و وتوده ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است در حفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگر وتوده ها

به مثابه روزی برای تجلیل از مقام زن تبدیل کنند. زنان در جامعه بشری تنها از نظر جنسیت نیست که زیر ستم و مورد بهره برداری های مختلف قرار می گیرند، بلکه تعلق طبقاتی و جایگاه اجتماعی آنها که تعیین کننده دفاع از منافع طبقاتی مشخصی می باشد، باعث مرز بندی بین مدافعین و متجاوزین به حقوق زنان می شود. زنان و مردانی که با ادعای دفاع از رهایی و تساوی حقوق زنان با مردان، در عرصه های اجتماعی و سیاسی فعالیت می کنند ولی از جهتی دیگر، با اصول نظام هایی که مخالف برابری انسان ها هستند، همسویی دارند، تنها نقابی بر چهره زده اند، تا هر چه بیشتر راه رهایی زنان از قید بندگی را به بیراهه بکشند. آنها نمی خواهند آشکار گردد که علت پایین بودن سطح دستمزد زنان نه بخاطر زن بودن است بلکه مزورانه بیان نمی کنند که بخاطر کسب بیشتر سود برای صاحبان سرمایه است. به علاوه فروش زنان به عنوان کالا در بازار سکس برای کسب درآمد هر چه بیشتر سرمایه داران در این ورطه استثمارگری می باشد. ودختران در اثر فقر حاضر به تن فروشی می شوند. حتی با تبلیغات گسترده سعی در عادی جلوه دادن این امور می کنند و در بسیاری از شهر ها در کشورهای سرمایه داری فاحشه خانه ها دایر است! در مطبوعات اعلام شده که ۴۰۰۰۰۰ نفر در بازار سکس آلمان امرار معاش می کنند ۱ این افراد شامل زنان و مردانی هستند که به صورت رسمی و به اشکال مختلف در این بازار مشغول به کار هستند. طبیعتا تعداد افرادی که غیر رسمی در بازار سکس مشغول هستند را نمی شود محاسبه کرد. طبق گزارش کمیسیون اروپا به مطبوعات آلمان از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ - ۳۰۰۰۰ انسان در اروپا قربانی فروشندگان سکس شده اند که البته تعداد واقعی بسیار بیشتر است. طبق آمار اداره فدرال آلمان، در آمد یکساله در تجارت سکس بین ۱۴ تا ۱۵ میلیارد یورو بوده که برای محاسبه سود باید هزینه هتل ها، بارها، ایاب و ذهاب و بقیه مخارج را از آن کم کرد. نتیجه اینکه یکی از راه های گردش پول در نظام سرمایه داری همان بهره برداری جنسی از انسان ها فقیر و بخصوص زنان است.

شرایط زنان به عنوان فروشندگان نیروی کار در تمامی رشته های حرفه ایی صورت بهتری ندارند. میزان مزد مشاغلی که در فرهنگ مردسالارانه به عنوان کار زنانه تبلیغ می شود مانند معلمی، پرستاری،



▲ و استراتژی و تاکتیک واحد مبتنی بر کمونیسم علمی، و در وحدت تشکلهای توده ای کارگری و امتناع از مقابل هم قرار دادن مبارزات بین تجمعهای سندیکائی، شوراهای، مجامع عمومی، تشکیل کمیته های کارخانه، با ماهیت کارگری، می گذاشت.

وی در گام اول علاوه بر ضرورت ایجاد حزب، ایجاد فدراسیون یا کنفدراسیون سندیکاهای کارگری، معلمان، بازنشسته گان، پرستاران، دانشجویان را مطرح نموده و به ویژه در ایجاد تشکل سراسری کارگری، همین امروز، از طریق ایجاد هیئت های موسس فدراسیونها از طریق متشکل شدن تشکلهای موجود مانند کانونهای صنفی معلمان، سندیکای کارگران شرکت واحد، سندیکای هفت تپه، سندیکای نقاشان، سندیکای خبازان و بنایان، کمیته ها و اتحادیه های کارگری و تشکلهای موجود در پتروشیمی ها و... به تجمع این تشکلهای اقدام نمائیم. این می تواند شروع تشکلهای رزمنده و بزرگ طبقاتی زحمت کشان باشد تا از طریق آنها در آینده نزدیک بتوانیم از پراکندگی نجات یافته مبارزات پراکنده را به سراسری و کوبنده تبدیل نمائیم. (صفحه ۲۹۷ برگزیده آثارشاهرخ زمانی)

درعین حال شاهرخ در امر وحدت یابی حزب، مبارزه علیه نظرات رویزیونیستی، اکونومیسم، رفرمیسم، اپورتونیسم، انحلال طلبی، فرقه گرایی و غیره یعنی روی وحدت اصولی انگشت گذاشت.

بدین ترتیب شاهرخ اشکالات و انحرافات افراد و تشکلهای چپ را مشخص ساخته و کلیه تشکلهائی را که به این انحرافات آلوده باشند، متعلق به اردوگاههای غیرپرولتاری دانسته و بدین ترتیب تکلیف کمونیستها در پیداکردن تشکلهای کمونیستی و سازماندهی تشکلهای توده ای کارگری را تاحدودی مشخص نموده است.

رفقای تهیه کننده مقاله در شماره ۱۰ در خطاب به مدافعان شاهرخ زمانی می نویسند: "وقتی می گوئیم شاهرخ معلم ما است، یعنی باید به کارهائی که او انجام می داد بیشتر عمل کنیم و کارهای معلم خود را الگو و متد حرکتهای خود قرار بدهیم." (صفحه ۳۰ نشریه ۱۰).

حال ببینیم این رفقا چگونه عمل می کنند. درنکته ۵ صفحه ۳۱ می نویسند: "از کجا با مشکلات و انحرافات را شروع کنیم؟ شاهرخ همیشه می گفت: "همه گرایشات باید با حفظ استقلال خود در همبستگی طبقاتی شرکت کنند و استقلال بقیه را برسمیت بشناسند".

عام گوئی کردن درحد همه گرایشات

حفظ استقلال خود در همبستگی طبقاتی شرکت کنند ادعائی فراطبقاتی است و غیر کمونیستی و غیر کارگری، مگر اینکه ماخذ این نقل قول تمام و کمال آورده شود و نظر معلم تان را نقل کنید!! کما این که گرایشات "کارگر کارگری" گرایشی هستند و خود را کمونیست هم می نامند و خود را همبسته به طبقه کارگرانشان می دهند ولی در عمل با بورژوازی سازش می کنند. پس چنین ادعائی از نظرات شاهرخ بودن، نشانه بی توجهی نسبت به نظراو بوده و دقیقا هم گفته نشده که چنین ادعائی را شاهرخ در کجا کرده و آیا نقل قول کاملی از گفته و نوشته های اوست یا برداشت شما که التقاط آفرین است؟ در همانجا اضافه می کنند: "او اعتقاد داشت در درون تشکلهای توده ای کارگران هیچ گرایشی با هیچ بهانه ای حق ندارد گرایش دیگری را حذف کند. بنابراین در درون تشکل کارگری همه گرایشات از جمله رفرمیستها، رادیکالها، انواع چپها، آنارشویستها، حتی مذهبها و... حق حضور و حق برابر دارند". این مغایر با نقل قولی است که در بالا از شاهرخ آوردیم.

عجبا! بعد از این نقل قول از شاهرخ به درستی می نویسند: "اما متاسفانه اکنون برخی از فعالین کارگری و وابستگان به دوطیف (طیف دوم می خواهد همه را به رنگ خود درآورده و بدون هویت طبقاتی... در یک جمع بی نام و هویت پیش برود... که نیروهای شرمنده توده ای و اکثریتی هستند که با سبزه ها و... هم پیمان می باشند. طیف سوم رهبری فردی و چهره شده به جای رهبری سازمانی گذاشته را مجبور به پذیرش کند... هر دو ضد همبستگی طبقاتی عمل می کنند) می باشند" و دقت داشتن توسط فعالین جنبش انقلابی و کمونیستی نسبت به این دوطیف داده می شود. (همانجا - ص ۳۱)

این نظرات مطرح شده در بین دو هلال ضد نقیض گوئی یکی به نعل یکی به میخ زدن با سطرهای بالائی نقل قول آورده شده از شاهرخ قرار داشته و خوانندگان را به کج فهمی می کشاند. اگر چند سطر قبل از آن به شاهرخ نسبت داده شده نشان می دهد شاهرخ هم دچار اغتشاش فکری بوده است. من با آوردن نظر شاهرخ در بالا، عکس این ادعا را نشان دادم. درعین حال گرایشات کارگری در خط انحرافی در تمامی جهان نیز وجود داشته یا مستقیما با سرهم بندی کردن اتحادیه های زرد کارگری، آشکارا در خدمت نظام سرمایه داری هستند و یا به صورت کمی پوشیده با افتادن به دنباله روی از احزاب سوسیال دموکرات به رفرمیسم

و حمایت از کشورهای امپریالیستی کشانده شده اند. همان طور که در ایران شاهد آشکار دوطیف زرد در جنبش کارگری از اینگونه در ایران نظیر خانه کارگرو شوراهای اسلامی هستیم. در این صورت یا باید نظرات شاهرخ را تمام و کمال ذکر کنید ناشکی ایجاد نشود و یا نظرات خودتان را به نام شاهرخ اشاعه ندهید و کلا این ادعا نشانی است از یک اشکال عدم دقت در تشخیص لبه تیز سازمانیابی مبارزه طبقاتی در مسیر درست انقلابی!!؟ لذا بدون تردید باید گرایشات غیرپرولتاری را در درون جنبش طبقه کارگر افشا نموده و مانع از به کج راه کشیدن این جنبش با کلی گوئی شد.

دراین مقاله می خوانیم: "ما امروز فدراسیون کارگری می گوئیم، اما هیچ شکلی از تشکل کارگری را رد نمی کنیم و هیچ کدام را درمقابل دیگری قرار نمی دهیم و... اما هم اکنون اعلام می داریم در آن زمان (نیز) منظور تشکل شوراهای است. (ن) از تمامی اشکال تشکل یابی دفاع می کنیم". (صفحه ۳۰) تشکلهای تشکل یابی کارگری مختلف مورد قبول کمونیستها مشخص اند و شاهرخ هم ذکر کرده است. در ایجاد فدراسیون کارگری که در بالا آمد. اما نویسندگان علاقه به ذکر آن شکلهای ندارند و به عام گوئی پرداخته و شاهرخ را به تمامی اشکال تشکل سازمانیابی کارگران اشاره کرده محتوای این سازمانها را که باید مورد نقد قرار گیرد نکرده و به تطهیر تمامی اشکال سازمانیابی می پردازند. کمونیستها از تمامی اشکال تشکل یابی کارگران دفاع نمی کنند چنان چه این تشکلهای به دفاع از منافع کارگران در کلیه عرصه ها چه مطالباتی و چه سیاسی نپردازند. بحث هم برسر تشکل سازمانیابی کارگران نباید جای محتوای مبارزاتی سازمان کارگری را بگیرد!!!

آن جا هم که رفقای نویسنده مقاله در مورد نظریه بررسی انحرافات سیاسی موجود می پردازند، می نویسند: "مبارزه انحرافی و دعوای نیابتی را که از طرف دو انحراف از کمونیسم به شکل کمونیسم شرقی (دربری گویشها چپ سنتی) و اورو کمونیسم (دربری گویشهای چپ مدرن) درمقابل هم پیش می برند، با دامن زدن به دو دستگی در جنبش کارگری هر روز ضربات بیشتتری به جنبش کمونیستی و جنبش کارگری می زنند..." (همانجا)

این رفقا با گرفتن برچسبهای عاریتی از شبه تروتسکیستها مقولات "چپ سنتی"، "کمونیسم شرقی"، "اورو کمونیسم" را وارد به جدال با انحرافات می کنند. ▲

از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه کارش



اولا کلمه چپ معنایی ما فوق طبقاتی دارد که به بخشی از هر تشکل سرمایه داری، یا خرده بورژوازی نیز اطلاق شده و در جنبش کمونیستی مثلا با نام گذارهای دیگر دگماتیسم، رویزیونیسم راست و چپ، اپورتونیسم راست و چپ، آنارشیزم و لیبرالیسم، سکتاریسم و غیره ماهیت چپ را روشن می کنند که در خارج از جنبش کمونیستی قرار دارند و نه در درون جنبش کمونیستی. ثانيا چپ سنتی ربطی به کمونیسم ندارد، چون که کمونیسم سنت گرا نیست زیرا اعتقاد به حرکت دیالکتیکی تضادهای طبقاتی و دیگر مسایل اجتماعی داشته و لذا تحلیل مشخص از شرایط مشخص را دائما مد نظر باید داشته باشد تا نماینده واقعی کمونیسم علمی باشند. پس چپ سنتی جایی در کمونیستها ندارد. سوما کمونیسم شرقی و یا غربی ندارد. کمونیسم شرقی نیز یک کلمه ابداعی بی معنایی است که در درجه اول بجای معین کردن انحرافات تشکلهای چپ، کمونیستهای شرق به میان آورده می شود!! بدین ترتیب انحرافی بودن کمونیسم شرقی را جا می اندازند که نتیجه اش بدبین کردن توده ها به کمونیسم در شرق است و پیامی در عمل دارند که به تبلیغ نه شرقی و نه غربی کمونیست بودن می انجامد! کمونیسم علم شرایط رهائی پرولتاریا است. اگر در شرق اتفاقی انحرافی حتا در درون کمونیستهای کشورهای شرق افتاده باشد مهر کمونیسم شرق نمی خورد و خود منحرفین آشکار می شود که ربطی هم به کمونیسم ندارد. باید بنا به ضرب المثل اصفهانیها "بچه را به اسم خانواده اش صدا می زنند" و یا "گنه کرد در بلخ آهنگری - به شوشتر زدند گردن مسگری". چنین برخوردی نوع رفتاری دادگاههای طبقات استثمارگر حاکم است! پس این نوع نام گذاشتنها ارزیابی نادرستی است.

بدین ترتیب با این نام گذاری و نقد کمونیسم شرقی، کمونیسم در شرق در انظار عمومی منحرف اعلام می شود هر چند که به نعل و به میخ زدن رفقای نویسنده قول می دهند " کمونیسم شرقی و اوروکمونیسم نیاز به بحث بیشتری دارد!". چرا مقولات اختراعی انحرافی را اول وارد می کنید تا بعدا اثبات کنید. درحالی که انحرافات اوروکمونیسم هم از گرایش راست و چپ سوسیال دموکراسی بیشتر نیست، کمونیست هم نیست و این اسم گذاری هم بنام کمونیستهای غربی بی مورد است و مستقیما ماهیت غیر کمونیستی دارد. در شرق هم همانند غرب گرایش چپ و یا راست غیر کمونیستی متشکل یا منفرد زیاد

هست. ولی چراغ سبز به رد "کمونیسم شرقی" دادن، به درد استفاده حاکمان سرمایه داری و جهان امپریالیستی از این گونه کلمات می خورد و نه در آموختن از دستاوردهای کمونیستهای شرق از جمله توسط جنبش آگاه کارگری در ایران!!؟

بدین ترتیب بحثی التقاطی و مشخص نکردن دقیق انحرافات در جنبش کارگری با نشان دادن انحرافات نظرات سازشکارانه غیر کمونیستی رسوخ یافته در جنبش کارگری به نام کمونیستها، به سود نظام سرمایه داری و گرایشهای خرده بورژوازی، تمام شده و بدین ترتیب رفقای نویسنده این تحلیل مبارزه ایدئولوژیک دقیق و روشنی در مقاله تشریه ۱۰ مورد نظر صورت گرفته و روشنگر نظرات فعالان کارگری کمونیست نیز نخواهد بود که شاهرخ زمانی در آن چارچوب نظرانش را دقیقا بیان داشته است. بدون چنین التزام دقیق به مبارزه ایدئولوژیک، بقای التقاط گری عارفانه در جنبش کارگری ادامه خواهد یافت.

ک. ابراهیم
۱۰ اسفند ۱۳۹۵

از نامه های رسیده

با سلام گرم. درآموزه های انقلاب اکتبر و اکثرا در مقالات ن.ناظمی که از ۳ ستون مقاومت ارزیابی می دهد. دقیق نبوده و درک نادرست ایجاد میکند: ستون مقاومت جنگ سرد شوروی ناشی از تبدیل آن به حاکمیت رسیدن رویزیونیسم، نظام شوروی در تبدیل به سوسیال امپریالیسم بود که ستون مقاومت در برابر امپریالیسم نبود بلکه همانند امپریالیسم آمریکا به مثابه ابرقدرت در رقابت با آمریکا قرار گرفت. جنبش سوسیال دموکراسی کارگری در اروپا توسط احزاب سوسیال دموکرات به مثابه رویزیونیسم کهن رفرمیست تبدیل به احزاب سوسیال امپریالیستی شدند و ستون مقاومت در برابر امپریالیسم نبودند بلکه به بقای عمر بیشتر آن کمک نمودند بدین ترتیب جنبش کارگری در اروپا را به سمت سازش و رفرمیسم کشاندند. این اثر رویزیونیستهای کهنه و مدرن و سه جهانی در ایجاد تفرقه در جنبش کمونیستی به تفرقه دامن زدند. در هماهنگی با امپریالیستها و به خصوص با نقش نیروهای خرده بورژوازی.

در کشورهای جهان سومی به دلیل ضعف جنبش کارگری ناشی از اخلال رویزیونیسم و نیروهای بورژوازی و خرده بورژوازی نه ستون مقاومت در برابر امپریالیسم بلکه ستون سازش با آن بودند. لذا این سه جریان به ضرر جنبش کارگری عمل کردند و ستون مقاومت در برابر امپریالیسم نبودند. این سه ستون ضد جنبش کارگری بودند یعنی ستون ممانعت از رشد جنبش کارگری.

مارس ۲۰۱۷



اعتراضات به ویرانی محیط زیست

چند سالی است که هوای پر از گرد خاک مناطق وسیعی از کشور را می پوشاند. این هوای آلوده با هوای آلوده صنعتی شهرها شرایط زیستی را در مناطقی که عمدتا خوزستان و مناطق جنوب غرب و غرب تا مرکز را می پوشاند به شدت خطرناک کرده است. تلاش های فردی از زدن ماسک های فیلتر دار تا ورود وسایل حفاظتی از هوای آلوده در خانه ها و مناطق صنعتی هم جوابگوی معضل آلودگی نیست. هر چه که زمان می گذرد هوا بدتر و کثیف تر از گذشته و تعداد روزهای گرد و خاکی که حتی آسمان هم قابل مشاهده نیست بیشتر می شود. در برخی شهرها سطح آلودگی هوا آنچنان بالا است که مدارس به تعطیلی کشیده می شود. با تمامی فعالیت های اعتراضی مسالمت آمیز نسبت به چاره جویی نسبت به این وضع توسط حکومت ایران با وعده های سرخرمنی جواب گرفته است و هر کس در رژیم اسلامی دلایل خودش را برای ایجاد این وضع کنونی دارد. به چند گفته مسئولین زیر توجه کنید.

رئیس فراکسیون محیط زیست مجلس تصریح کرد: پروژه های متعدد و توسعه ای از جمله حفاری های نفتی و پروژه های اکتشاف نفت در تالاب شادگان و استخراج نفت دشت آزادگان، تالاب هورالعظیم را با چالش مواجه ساخته است. وجود فولاد خوزستان در جوار تالاب شادگان، پروژه های بخش کشاورزی نظیر توسعه کشت و صنعت نیشکر در بالادست تالاب شادگان و تغییر کاربردی اراضی تالابی برای امور کشاورزی و غیره، ورود آلاینده های بیولوژیکی، شیمیایی و فیزیکی از





شهرها، آبادی ها و صنایع شکار و صید غیر مجاز و برداشت بی رویه علوفه خارج از توان تالاب ها، پدیده تغییر اقلیم و تشدید خشکسالی ها، پروژه های سدسازی که بدون رعایت ضوابط زیست محیطی و عدم رعایت حقابه تالاب ها از آب مهار شده پشت سدها و طرح های انتقال آب بین حوضه ای که زیست بوم های آبی و خشکی را در هر سه مرحله برداشت، انتقال و مصرف تحت تاثیر قرار می دهد، عمده ترین عواملی هستند که این وضعیت نامناسب را برای تالاب ها پدیده آورده اند. ویا

به گزارش انتخاب، ضیاء الدین شعاعی در سی و چهارمین کنگره علوم زمین، علت وجود پدیده گرد و غبار را وضعیت آب و هوا و نا مساعد بودن زمین نام برد، او وجود پدیده گرد و غبار را عامل بروز معضلات اقتصادی و اجتماعی ذکر کرد.

مسئله ویرانی محیط زیستی در ایران با هوای آلوده کنونی شروع نشده است. رژیم اسلامی با خرید بنزین ارزان از خارج در سال های گذشته ضربات کاری به هوای پاک و تمیز شهرهای کشور زد و مقدار مواد سمی آلوده در بنزین های ارزان که باعث بالا رفتن و گسترش سرطان بود را باعث شد در کنار این وضعیت سد سازی بی رویه و بدون بررسی و تحقیقات زیست محیطی و همه جانبه و صرفا در خدمت سود در زمینه کشاورزی با ابعاد تولید وسیع و صنعتی و عمدتا صادراتی به خشک شدن بسیاری از مناطق سبز و خالی شدن بسیاری از روستاها از روستائیان انجامید. زمین های زراعی که نتوانستند در طرح های بزرگ گنجانده شوند به لم یزرغ تبدیل شدند و مناطق صحرایی در کنار شهرها گسترش یافت. علاوه بر آن دولت با بی توجهی کامل جهت دار باعث خشک شدن و یا کم آبی بسیاری از مناطق آبی کشور از دریاچه هامون تا ارومیه و سد کارون و غیره شد. حرص و ولع سرمایه داری و در راس آن دولت ایران حتی به آبهای زیر زمینی هم رحم نکردند. رژیم اسلامی با چشم پوشی از اختصاص بودجه های عمرانی برای تامین آب سالم برای شهرها و کشاورزی، باعث شد که هر کس و یا شرکتی که قادر به تامین بودجه باشد اقدام به حفر چاه های عمیق و نیمه عمیق نماید و با این کار منابع آبی زیر زمینی در مدتی دچار بحران کم آبی شد. سیاست های دیگری هم اتخاذ و به پیش برده شد از جمله از بین بردن مناطق سبز و کشاورزی و تبدیل

آنها به مناطق شهری و ساختمان سازی. نتیجه سیاست و عملکرد های دولت این شد که بعد از مدتی بحران گسترش مناطق بیابانی و خشک شدن زمین های وسیعی در مناطق مرکزی و جنوب وضعیت کنونی را بوجود بیاورد. سطح و پوسته خاک های مناطق شروع به پوسیدگی کرد و تبدیل به گرد و خاک و ذرات ریز غباری شد که با کوچکترین جابجائی هوا و بادهای منطقه ای به هوا برمی خاستند. در همه این سیاست ها نقش شرکت های دولتی و یا وابسته یه آقا زاده ها برجسته و درجه اول بوده است. برخی ها از جمله رضا پهلوی مسئله خشک سالی و محیط زیست در ایران را به "ناکارائی مدیریت درست دولت در مسئله آب" پیوند می زنند. اما مردم بدرستی می دانند که این مسئله یک مشکل مدیریتی نیست و به منافع دولت و رژیم حاکم ارتباط دارد. رژیم اسلامی نه در زمینه آب بلکه به عنوان یک دولت طبقاتی براساس منافع طبقات ثروتمند جامعه برنامه ریزی می کند. سد سازی بی رویه هم دقیقا در همین ارتباط است و صرفا یک اشتباه فنی نیست. دولت ایران با برق تولید شده توسط سد گتوند و فروش آن به کشورهای همسایه به درآمدهای بالائی دست می یابد. برای رژیم جمهوری اسلامی ویرانی میلیونها اصله نخل کشاورزان عرب نه تنها مهم نیست بلکه می تواند عاملی برای فشار به کشاورزان عرب برای رها کردن زمین های کشاورزی شان باشد. همراه سیاست های ویرانگر فوق در داخل ایران رژیم های همسایه ایران ترکیه و عراق هم سیاست های ویرانگر دیگری را جلو بردند ترکیه با بستن سد بر روی سرچشمه رودخانه دجله و فرات همان نتایج را برای بخش هایی در خاک عراق بوجود آورد. مناطق جنوب غربی عراق هم با درگیرهای نظامی و استفاده نیروهای آمریکائی از ادوات سنگین نظامی بر روی مناطق صحرایی که چند سالی بود توسط قیرپاشی کنترل شده بود هم به تل های بزرگی از ذرات معلق تبدیل شدند که بادهای استوائی و منطقه ای کل منطقه فلات میانی را به ویرانی سوق داده است.

هر سه رژیم ایران و ترکیه و عراق و بخشا عربستان و آمریکا کاملا از کاری که علیه محیط زیست انسانی انجام داده اند آگاه هستند. همه آنها بخاطر منافع شرکت ها و سرمایه داری کشورهای خود که نام آنها منافع ملی گذاشته اند از هیچ عملکردی ضد طبیعی برای ویرانی بیشتر محیط زیست رویگردان نیستند. آنها محیط زیست انسانی را به منافع

شرکت ها و کمپانی های خود از نفت گرفته تا شرکت های برق و کشاورزی فروخته اند. اما آنها در اجرای این سیاست ها با مشکلاتی روبرو هستند. اول اینکه ویرانی محیط زیست شامل حال خود آنها هم شده است. دوم اینکه مردم جهان از اینکه سرمایه داری بخاطر سود در حال به ویرانی کشاندن محیط زیست و طبیعت است آگاه شده اند. اعتراضات ماه گذشته در خوزستان و مناطق مرکزی در سطح توده ای نسبت به هوای آلوده شهرها و عدم رسیدگی مسئولین به آنها بایستی در چهارچوب اعتراض به سیاست های کلی تر رژیم که همه منابع انسانی، اقتصادی و طبیعی را به پای تحکیم قدرت سیاسی و ایدئولوژیک در ایران و منطقه و اسلحه سازی و خرید اسلحه و صنایع نظامی و دزدی های میلیاردی ریخته است دید. این اعتراضات با ورود رئیس جمهور روحانی به خوزستان و باز هم وعده و وعید موقت روبرو شده است. اما همه به خوبی می دانند که مدتها جامعه ایران در بحران های متعددی غوطه ور است و کارد به استخوان مردم ما رسیده است. ورود روحانی به خوزستان هم از این ترس عمیق رژیم از نتایج سیاست های خود علیه مردم و روبرو روی آشکار ناشی می شود. خوشبختانه تظاهرات همدلانه و تقریبا همزمان و متحد توده های وسیعی از مردم در شهرهای خوزستان و نیز شهرهای داراری هوای آلوده مانند کرمانشاه درس های زیادی برای مبارزات مردم در زمینه ها و درخواست بحق خود علیه رژیم جمهوری اسلامی و پیگیری آنها داشته است.

اما بحران ریزگردها و هوای آلوده یکی از بحران ها و مشکلات متعددی است که رژیم جمهوری اسلامی در خدمت سرمایه در ایران بوجود آورده است. تجربه زندگی نشان داده است همانطور که مزدبگیران جامعه به تنهایی نمی توانند در مبارزه حقوق های عقب افتاده خود را دریافت کنند و به نیروی متحد تر و عظیم تری احتیاج است مبارزه برای دیگر خواست های مردم هم اعتراضات در یک شهر و دو شهر جواب نخواهد گرفت. این قدرت متحد با درکی آگاهانه است که میتواند قدرت عظیم و نسبتا کافی برای گرفتن حق ایجاد کند. اگر چه خود وجود این رژیم اجازه دسترسی انسان زحمتکش و مزدبگیری را به اولیه ترین حقوق خود نمی دهد فقط و فقط با سرنگونی این رژیم و تغییر کل مناسبات سرمایه داری در ایران نه تنها می توان از ویرانی محیط زیست جلوگیری

یک نفر در خدمت همه و همه در خدمت یک نفر



اما از آنجائیکه ایالات متحده شدیداً در جهت مخالف حرکت می کند، به این معنی که با دقت و تمرکز شدید در اکتشاف و تولید سوخت های فسیلی که گاز کربونیک خارج می سازد و پوششی (مثل پتو) کشنده در اتمسفر ایجاد می کند و سبب گرمای سراسری شدید در کره زمین می شود، سپس چه حقیقتی در پس میعادگاه مفهوم شده با مرگ تا سال ۲۰۲۶ قرار دارد؟ آیا تهدید به مرگ تا سال ۲۰۲۶ باور کردنی ست؟ و آیا احتمال وقوع آن وجود دارد؟

احتمال یک واقعه انقراض بشریت در ۱۰ سال آینده ۵۰/۵۰ درصد می باشد، یعنی یک حدس! اما باز هم، این براساس سطوح بسیار شدیدی از فشار/آسیب وارد آمدن بر کره زمین می باشد که بطور گسترده به عنوان یک تهدید جدی بر جامعه شناخته نشده است، مثل گرم شدن سراسری جهان (خارج از نمودار، و تند تر شدن به ویژه در اقیانوس) و تخریب گسترده اکو سیستم، به عنوان مثال، اسیدی شدن اقیانوس، که در طول زمان، مبنای زنجیره غذایی دریائی را می کشد. بطور قابل توجه ای، مدل علمی که منجر به نتیجه گیری در رخ دادن انقراض بشریت تا سال ۲۰۲۶ می شود، بر پایه حقایق است، نه داستان. دانشمندان به سادگی از روی قرائن و آمارهای بدست آمده فعلی در مورد سرعت تغییر آب و هوا در آینده پیش بینی می کنند. اسانه، انقراض درست در نزدیکی ما قرار دارد. ۱۰ سال به سرعت می گذرد. بنابراین، مدل سازی علمی معتبر است، اما احتمال ۵۰/۵۰ درصد حدس و گمان است. نقل قول زیر از مقاله اخبار قطب/وبلاگ این موضوع تلخ را مقابل همگان قرار می دهد: «وضعیت وخیم است. اقدام خیلی کم یا اصلاً هیچ در مورد تغییر آب و هوا انجام می گیرد. سیاره زمین با افزایش درجه حرارت بالقوه بیشتر از ۱۰ درجه سانتیگراد یا ۱۸ درجه فارنهایت تا سال ۲۰۲۶ مواجه است.» بدون شک، افزایش درجه حرارت در سراسر جهان تا ۱۸ درجه فارنهایت اساساً کشاورزی را در کره زمین کاملاً نابود می سازد. بهر حال، شایان ذکر است که هیچ اجماع نظر جهانی توسط دانشمندان تا این اندازه نزدیک به این پیش بینی نمی رسد. یعنی به هیچ وجه تا به این نزدیکی. جامعه علمی اکثراً معتقدند درجه حرارت به تدریج افزایش می یابد، به آرامی، و قابل کنترل با زندگی انسان در سرتاسر قرن ادامه می یابد، نه با ۱۸ درجه فارنهایت.

بدیهی ست، توافق پاریس خواستار

با این تعریف، مقاله مربوط به انقراض بشریت بسیار تحریک آمیز و حساس بوده و بطور کلی می توان به عنوان سخن پوچ و بی معنی آنرا رد کرد. از همه گذشته، این مورد دیوانه وار به نظر می رسد. با این حال، توجه جدی دادن به مقاله: «آیا انسان تا سال ۲۰۲۶ منقرض خواهد شد؟» گواهی می کند. دلیل ما اینجاست: اخبار وبلاگ قطبی یک ترکیب مخلوطی ست از تحقیقات جدی خطیر توسط دانشمندان درجه یک که «حقیقت را بازگو می کنند.» آنها در مورد احتمال متمایزی از یک رویداد که بشریت را تهدید می کند صحه می گذارند. آنها واقعاً براین باورند که این یک خطر جدی ست که در جهت مخالف نظر عام حرکت می کنند و آنطور که واقعیت است می گویند و شوخی نمی کنند.

در مقابل، این به خوبی شناخته شده است که تعداد زیادی از دانشمندان کار خود را سرهم بندی می کنند؛ ویراستن ها را طوری انجام می دهند که بد تر را کم تر بد به نظر می رسانند. در غیر این صورت، آن دانشمندان بودجه و کمک های مالی را از دست خواهند داد. این حقیقتی ست تأیید شده توسط یکی از دانشمندان برجسته مربوط به آب و هوا (ذکر شده در مقالات قبل). به نفسه، پنهان کردن اطلاعات یا داده ها یک شبهه ای از ترس یا زنگ خطری ست در مورد علم دقیق آب و هوا، هم چنانکه دانشمندان در سطح بین الملل نتایج را فریب آمیز یا غیر واقعی ارائه می دهند.

مطمناً، ارسال مربوط به سؤال «آیا انسان تا سال ۲۰۲۶ منقرض خواهد شد؟» حاکی از وجود شواهد محکم است. اما بطور کلی، مردم به این اعتقاد ندارند. از همه گذشته، این چگونه می تواند حقیقت داشته باشد؟ از آن حیث، مانع بزرگی برسر راه اقدامات لازم و اصلی برای جلوگیری از مشکلات تغییر آب و هوا نهفته است. در حقیقت، تعدادی از ایده های خوب به منظور یافتن راه چاره برای تغییرات آب و هوا، اگر به صورت جدی دنبال شود موجود است.

به عنوان مثال، اخیراً نیویورک تایمز گزارش می دهد: کشور چین در صدد است تا سال ۲۰۲۰ حد اقل ۳۶۰ میلیارد دلار صرف انرژی تجدید پذیر بکند (نیویورک تایمز، ۵ ژانویه ۲۰۱۷). این خبر مهم ما را به این فکر وامی دارد: اگر ایالات متحده ۳۶۰ میلیارد دلار صرف انرژی تجدید شدنی می کرد چه می شد؟ این امر می تواند در تلاش های جهانی برای مبارزه با تغییرات آب و هوا بسیار مفید باشد.

کرد و همچنین انسان را در جایگاه واقعی تاریخی خود قرار داد. گسترش بحران زیست محیطی صرفاً ناشی از سود شرکت های سرمایه داری برای تولید و در آمد بیشتر و ایجاد آلاینده های و زباله های زیادتری است. وقتی در جامعه ای سود اساس حرکت دولت و موسسات تولیدی قرار نگیرد و خدمت به جامعه هدف باشد آنوقت وظیفه نه تنها حکومت بلکه تک تک انسان ها حفاظت از طبیعت به مثابه جایگاه واقعی بشریت برای لذت بردن از زندگی و انسانی زندگی کردن خواهد بود. این مسئله زمانی در جامعه متحقق خواهد شد که بر پرچم آن نوشته باشد "از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه کارش" ع.غ



بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

**انقراض بشریت،
در سال ۲۰۲۶**

توسط رابرت هانزیکر

انقراض بشریت حدود سال ۲۰۲۶، یک ایده جدلی/سؤال برانگیزی ست که در بعضی از جزئیاتش در وب سایت زیرآزمون می شود (۱).

در مقاله نوشته شده، یک چهارگوش قرمزی ست که فرضیه در آن برجسته شده است: «آیا بشریت تا سال ۲۰۲۶ منقرض خواهد شد؟» البته، حقیقتاً طرح چنین سئوالی به مثابه صحه گذاردن بر نتیجه آن می باشد. هم چنین اخیراً، اما نه مستقیماً مربوط به مقاله انقراض، دانشمندان به خاطر ظهور ناسیونالیسم جهانی و شکست برای مقابله با هر دو سلاح های هسته ای و تغییرات آب و هوایی ساعت نحس روز قیامت را ۳۰ ثانیه نزدیک تر به نیمه شب جلو بردند، اتفاقاً هم چنانکه ترامپ کنترل دکمه قرمز بزرگ را بدست می گیرد که خود داستان دیگری ست.

سرمایه داری عامل اصلی تخریب محیط زیست است



نگاهدداشتن افزایش درجه حرارت تا ۲ درجه سانتیگراد بالا تر از ماقبل دوره صنعتی شدن هستند. بنابراین، ۱۹۵ کشور به دنبال این نیستند که بیشتر از ۲ درجه سانتیگراد را ببینند. در غیر این صورت، چرا باید ۲ درجه سانتیگراد برای حد بالا انتخاب شود؟

براین اساس، افزایش درجه حرارت ۱۰ درجه سانتیگراد یا ۱۸ درجه فارنهایت در طول یک دهه برای نوع بشر از رده خارج می گردد. این اخبار بدی ست، زیرا این سیاره را برای سوسک ها باید ترک شود. واقعیت های معین در پس تر انقراض با توافق پاریس، ۱۲ دسامبر ۲۰۱۵ شروع شد زمانیکه دولت های ۱۹۵ کشور در سراسر جهان تا ۲ درجه سانتیگراد بالا تر از ماقبل دوره صنعتی شدن را با هم توافق کردند، اما لجوجانه حد پائین یک و نیم درجه سانتیگراد بالای ماقبل دوره صنعتی را اتخاذ کردند، با این حساب و تشخیص که این بطور قابل توجه ای از تأثیرات خطر تغییر آب و هوا می کاهد. در اینجا، به مشکل اساسی با توافق پاریس توجه کنید: درجه حرارت های زمین + اقیانوس، با توجه به مقاله اخبار وبلاگ قطب شمال، برای بیشتر سال ۲۰۱۶ بالا تر از حد ۱.۵ درجه سانتیگراد بوده است. در واقع، این رقم برای ۱۰ ماه از اکتبر ۲۰۱۵ تا نوامبر ۲۰۱۶ بالاتر از حد بوده. بنابراین، در جزء، توافق پاریس هم اکنون قدیمی شده؛ این دیگر خیلی دیر شده!

ادامه دهیم، کادر دانشمندان طرفدار انقراض یک سری از واکنش ها را پیش بینی می کنند که به صورت ایشار مانند، متوالی، پی در پی درجه حرارت ها را به ۱۰ درجه سانتیگراد یا ۱۸ درجه فارنهایت تا سال ۲۰۲۶ می رساند. تمام اینها با قطب شمال شروع می گردد، جائیکه درجه حرارت ها بین ۲ تا ۳ بار بطور قابل توجه ای بالا تر از درجه حرارت این سیاره جاری هستند، متان هزار ساله که در درون یخ برای یک دوره نا محدود و بسیار طولانی دفن شده را به فوران در می آورد که سریعاً ذوب شده و سرازیر می شود. متان به نوبه خود، با قدرت و شدت زیاد اتمسفر این سیاره را گرم می کند، هیچ چیز با آن قابل مقایسه نیست، هم چنانکه با این نیرو متان را به حرکت در می آورد، شروع به گرم کردن کره زمین می کند. نگران کننده این است که، برخی از دانشمندان نیز معتقدند که از متان آن چنان هوای نیرومندی خارج می شود (آروغ مهیب) که برابر با انفجاری به شدت و نیروی ۵۰ گگاتن (۲) که می تواند در

آب های بسیار کم عمق در شرق فلات قاره قطب شمال (سیبری) در هر زمان بدون اطلاع به خاطر از دست دادن قابل توجه ای از پوشش یخ در قطب شمال سرازیر شود. اتمسفر زمین (جو زمین) در حال حاضر شامل ۵ گگاتن از متان می باشد. اگر ۵۰ گگاتن عظیم اصابت کند، آن چنان نیروی عظیم و پر قدرتی خواهد بود که هیولا گرما در کل کره زمین خواهد بود.

به نوبه خود، و بیشتر از همیشه تشدید دادن به آن، بخار آب، یک گاز گلخانه ای قوی هم چنانکه در هر ۱ درجه افزایش گرم شدن کره زمین برابر است با ۷٪ بخار آب بالا می رود تا جائیکه درجه حرارت با شتاب بیشتری افزایش می یابد. هر چه اتمسفر گرم تر می شود، بیشتر بخار آب را در خود نگه می دارد، به نوبه خود، گرم شدن کره زمین به طرز هیجان باری توربوشارژ (۳) می شود، پوششی (مثل پتو) از این بخار تمام اتمسفر زمین را فرا می گیرد و حرارت را در خود حفظ می کند، مثل یک آونی (تنوری) که ترموستات آن با مدار باز گیر کرده باشد، داغ تر و داغ تر حرارت بالا می رود بدون اینکه اتفاق جدیدی رخ دهد.

در مجموع، آنجا حلقه هایی هستند که از خود واکنش نشان می دهند و به یک دیگر استحکام می بخشند، هر یک مؤثر بر دیگری مانند، اسب هایی که بدور محوری با سرعت بدون کنترل، بیش از حد به حرکت در می آیند، تا جائیکه سیمای منحصر به هر اسب در حال چرخیدن تیره می گردد. این است گرم شدن سیاره زمین به صورت دیوانه وار! مطمئناً، رکورد آب و هوای غالب در یک زمان خاص در گذشته زمین شنا سی (۴) دارای نمونه هایی از درجه حرارت هایی است که تنها در طول ۱۳ سال به سرعت بالا می روند.

۵۵ میلیون سال قبل، درجه حرارت این سیاره ۵ در سانتیگراد در ظرف ۱۳ سال افزایش یافت، گاز کربونیک در اتمسفر ۱۰۰۰ پی پی ام (۵) بود و هیچ یخی در این سیاره یافت نمی شد (امروز یخ بطور دیوانه واری درحال آب شدن است، برگشت ناپذیر در مناطق خاصی از قطب جنوب که بسیار مشکل ساز می باشد). این حالت بسیار قابل توجه ایست، به طوریکه این باید صد ها سال یا بیشتر بطول انجامد تا درجه حرارت این سیاره ۵ درجه سانتیگراد افزایش یابد، نه اینکه تنها در ۱۳ سال اتفاق افتد. این واقعیت به تنهایی، بطوریکه توسط دانشمندان کشف شد که بی انتها مغز و درون یخ و رسوب آن را بررسی می کردند، متأسفانه تر انقراض

بشریت را تا سال ۲۰۲۶ تا حدی تقویت می کند. اما، اگر ۵ درجه سانتیگراد در طول ۱۳ سال سرعت پیچ و تاب در تاریخ آب و هوای غالب در یک زمان خاص در گذشته زمین شنا سی در نظر گرفته شود، و پس بنابراین، طرح ۱۰ درجه سانتیگراد یا ۱۸ درجه فارنهایت تا سال ۲۰۲۶ بد جور تهاجمی به نظر می رسد. از سوی دیگر، فعالیت های سوخت فسیلی انسان و تجمع عظیمی از گرما تا کنون در مسیر حرکتش (اثر نهفته)، این وضعیت در حصار محدوده احتمال می باشد. علاوه براین، ۵۵ میلیون سال قبل یخ در این سیاره یافت نمی شد، و این برابر است با تصویر تصورات توسط فیلم دنیای آب (۶)، داستان های علمی تخیلی آخر الزمانی، زمانی که یخ های قطبی ذوب شدند. یک داستان ظاهر شده در اسطوره در فیلم ادعا می کند زمین خشک در جایی در این سیاره وجود دارد. آنها برای آن جستجو می کنند. اگر ساعت روز آخرت شامل همه چیز است خطا ست با مشاهده زمین گسترده به عنوان یک ارگانیسم خود تنظیم (۷)، مانند اقیانوس که تا ۹۰٪ حرارت سیاره را جذب می کند، که بطور قابل توجه ای کمک می کند برای پائین نگه داشتن درجه حرارت زمین (فریب انسانها به این فکر که گرم شدن کره زمین واقعاً آنطور هم که می گویند نیست)، اما هم چنین یک عادت زنده و اروونه جلوه دار شدن حرارت به عنوان یک حلقه واکنشی معکوسی ست با ترکیب شیمیایی تند و زنده حاوی یک حلقه هتروسیکلک معمولاً ۵ عضوی (۸) رها شده در کره زمین که حرارت را بال می برد، که سپس ساعت روز آخرت فقط چند ثانیه تا نیمه شب باقی خواهد بود. به این طریق خطرناک و نزدیک به وقوع است که برخی دانشمندان معتقدند بشریت به انقراض می رسد. امیدوارم که آنها اشتباه می کنند.

روش دیگر، برقراری یک تعادل در مسیر کنش است، ایالات متحده سر دمدار انرژی های تجدید پذیر است، اما افسوس، دونالد ترامپ پرزیدنت می باشد و اسکات پرویت انتخاب اوست برای هدایت ئی پی ای (۹)، یک منطقه مفهومی ست که تعریف نشده یا منطقه گرگ و میشی).

« از وقتی که رئیس جمهور ایالات متحده، ریچارد نیکسون سازمان حفاظت محیط زیست (ئی پی ای) را در سال ۱۹۷۰ ایجاد کرد، اساساً هیچ مدیر آینده نگری علم را زیر سؤال نبرد یا کار آژانس مربوطه را به طرز گسترده ای مورد مؤاخذه قرار نداد. و این شرایط ادامه داشت تا اینکه



رسید به نامزدی اسکات پروت. «
(انتخاب اسکات پروت توسط ترامپ برای ریاست سازمان حفاظت محیط زیست، در تصمیماتش هرگز از علم استفاده نمی کند. او هرگز این کار را در گذشته انجام نداده است، خبرگزاری هیل (۱۰).

اریس، الاهی یونانی از هرج و مرج، نزاع، و نفاق در این حوالی به پرواز درآمده است و سیب طلانی رنگ خود از اختلاف و نفاق را رها کرده، مرد فیل هیکل، اسکات پروت را به دامن مجلس سنا ایالات متحده پرت کرده است.

- 1-Arctic-news.blogspot.com
- 2-A unit of explosive force equal to one billion (10⁹) tons of trinitrotoluene
- 3-Turbo-charging: Increasing the power of a small engine by means of a turbine driven by the engine's exhaust gases.
- 4-Paleoclimate: A climate prevalent at a particular time in the geological past
- 5-PPM, parts per million
- 6-Waterworld (Universal Picture, 1995)
- 7-Gaia: the earth viewed as a vast self-regulating organism.
- 8-Ole: chemical compound containing a 5-membered usually heterocyclic ring
- 9-EPA: Environmental Protection Agency (The Twilight Zone redux)
- 10-10 – The Hill



باز کردن کلاف سردرگم به دست کارگران آگاه!

دو موضع متضاد در جنبش نیروهای مدافع مبارزات کارگران ایران در خارج از کشور در کنار هم قرار گرفته اند بدون اینکه با حل اختلافات شان به وحدت نظری و سیاسی و تشکیلاتی برسند. کارگران آگاه فعال کمونیست در ایران ضروری است موضع خود را در جلب روشنفکران کمونیست در رابطه با ایجاد حزب و تشکلهای توده ای کارگران و تشریح اوضاع ایران ای طبقاتی و گرایشات متخاصم، مشخص نمایند تا زمینه را برای تدارک برگزاری کنگره اول ایجاد حزب کمونیست فراهم سازند.

موضع اول هنوز از منجلا ب فرقه گرایی و سردرگمی خود را رها نساخته و ضمن تلاش در پافشاری روی نظرات ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی خود به جای یافتن راه حل پیوند فشرده جنبش چپ با جنبش

برنامه ای و تاکتیکی با اپورتونیزم چون و چرا می کردیم. اکنون این مبارزه بنا به اعتراف همه ی ما یک وحدت کافی را تامین نموده و در برنامه ی حزبی و قطعنامه های حزبی درباره ی تاکتیک فرمولبندی شده است. اکنون بر ماست که گام بعدی را برداریم و این گام را ما با موفقیت همگی برداشته ایم: ما شکلهای سازمان واحدی را که تمام محفل ها را در یک واحد کل مجتمع نموده است تنظیم نموده ایم". (یک گام به پیش، دوگام به پس)

در تلفیق این رهنمود لنین، ما بارها در گردهم آئیلهائی در خارج از کشور با شرکت کنندگان مدعی کمونیست بودن خاطر نشان نموده ایم که برپایه ی وفا داری به کمونیسم علمی و با ارزیابی مشخص از اوضاع کنونی برنامه ای را در عرصه ی جهانی که سرمایه داری امپریالیستی در مرحله ی رشد جهانی تر شدن هرچه بیشتر و تحمیل بازار آزاد جهانی قصد مستعمره سازی پست مدرن جهان را دارد، ارائه دهیم. اکنون قطبهای جهانی در جریان رقابت با هم از یک سو و مقاومت کارگران و زحمت کشان جهان از سوی دیگر، دچار بحران چنان عظیمی شده، ناتوان در رهائی از این بحران به دست و پا افتاده و هژمونی امپریالیسم آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم در راس این نظام به چالش کشیده شده است. در ایران نیز نظام سرمایه داری طبق قانونمندی عام نظامهای بورژوائی به منظور رشد و تکاملش، با چاپیدن افسارگسیخته حاصل کار طبقه کارگر و زحمت کشان مشغول ایجاد انحصارات بزرگ سرمایه داری نظیر دارو سازی، بنیاد شهید، پتروشیمی – اعم از دولتی و خصوصی – و غیره بوده و با حفظ پیوند با سرمایه های امپریالیستی به تقویت نظام سرمایه داری ایران می پردازد.

ما تاکید کرده ایم که کارگران یدی و فکری که نیروهای خود را در این دو بخش، به طور بسیار ارزان و چند برابر زیر خط فقر تعیین شده به سرمایه داران می فروشند، گروههای اجتماعی ای هستند که صاحب ثروت و مالک هیچگونه وسایل تولیدی نبوده و لذا استثمارگر نیستند و مزدبگیر می باشند. مشخصا گروههای معروف به: کارگر، معلم، پرستار، کارکنان حمل و نقل، باز نشسته گان، کارمندان دین پایه دولت و فروشندگان استخدامی مغازه ها و حتا دانش جویان برخاسته از خانواده های فقیر مدافع کارگران و زحمت کشان با درآمد بخور و نمیر در حمایت و خدمت به جنبش کارگری پیشرو، همراه با خانواده های شان

کارگری، با ریزش و کناره گیری اعضای خود رو به رو شده اند. این تشکلهای نه تنها در دفاع از اصول کمونیسم علمی ناپیگیر هستند، بلکه برای یافتن راه کار رهائی از این وضعیت نامطلوب جنبش چپ در ایران، به اتحاد عملهای موقتی و مشروط گرایش داشته که مطابق با ماهیت فرقه گرایی عدم التزام تعهد و نظم آهنین در این گونه اتحادها می باشند. اما اگر جمع بندی دقیقی از این گونه اتحاد عملهای ناموفق موجود طی دهها سال گذشته، کرده بوده اند بدان نتیجه می رسیدند که پیشروی تشکلهای معتقد به این راهکارهای نوع جبهه واحدی به جایی نمی رسند. ریشه یابی این جدائیهای تشکیلاتی هنوز عمیقاً صورت نگرفته و کماکان بر اساس درک یک جانبه ی خود ناشی از تفسیر منفی از تجارب مبارزه طبقاتی طبقه کارگر در ۲۰۰ سال گذشته محلی برای توجیه وضع موجود می سازند. علیرغم دهها سال عدم موفقیت این دیدگاهها و تبلیغ همکاری جبهه ای کمونیستها نتیجه اش انتقال ویروس فرقه گرایی در جنبش کارگری ایران بوده که به نوبه ی خود حتا در درون این جنبش تأثیری منفی گذاشته اند تا کمک به ارتقاء آگاهی طبقاتی و وحدت کمونیستی در عرصه های مهم ایدئولوژیک – سیاسی- تشکیلاتی – سبک کاری در جهت "چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است" کرده باشند. از این طریق شیپور پایان تفرقه در جنبش کمونیستی ایران هنوز به صدا در نیامده است.

موضع دوم تاکید بر محکم به دست گرفتن نظرات اثبات شده در پراتیک کمونیسم علمی دارد که تا به حال با به کارگیری تلفیق آن با شرایط مشخص در مبارزات جاری طبقه کارگر موفق بوده است. لنین یکی از آموزگاران بزرگ طبقه کارگر جهان رهنمود زیر را از جمله در ایجاد حزب کمونیست چنین بیان می دارد:

" برای تمرکز کار حزبی وحدت سازمانی هم لازم است که آن هم در حزبی که اندکی از حدود محفل خانوادگی تجاوز کرده باشد بدون آئین نامه ی منظم و بدون تابعیت اقلیت از اکثریت و بدون تابعیت جزء از کل امکان پذیر نیست. مادام که ما در مسائل اساسی بدون برنامه و تاکتیک وحدت نداشتیم آشکارا می گفتیم که در درون پراکندگی و محفل بازی زندگی می کنیم. علنا اظهار می داشتیم که قبل از متحد شدن باید مرز بندی نمود. در آن وقت ما از شکلهای سازمان مشترک حتی دم هم نمی زدیم. بلکه فقط و فقط درباره مسایل جدید (در آن موقع واقعا هم جدید) مبارزه ی

برای انقلاب کردن به حزبی انقلابی احتیاج است



با بیش از ۷۰ درصد مردم ایران در حمایت از صف اردوی کار و مبارزه علیه نظام سرمایه داری قرار دارند؛ ما رهائی کارگران و زحمت کشان از زیر استثمار و ستم سرمایه داران را، درگرو مبارزه برای انجام انقلاب کارگری و تشکیل دولت کارگری دیکتاتوری پرولتاریا، لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله، و برقراری نظام شورائی می دانیم. در پرتو آموزشهای اصول کمونیسم علمی، گذار انقلابی به سوسیالیسم را در یک دوران تاریخی می پذیریم. درسوسیالیسم، استقرار دموکراسی شورائی برای اکثریت مردم به جای دموکراسی پارلمانی برای اقلیت صاحبان سرمایه، برقرار می شود. فراهم سازی حق رفاه در عرصه های زندگی (مسکن، بیمه اجتماعی، تحصیل رایگان، حفظ سازمانهای کارگری، رهائی زنان از سلطه نابرابری و مردسالاری، برچیدن بساط مذهبی در دخالت در امور دولت و آموزش و پرورش و...) ازوظایف دولت کارگری هستند. به علاوه، مامعتقد به ادامه ی مبارزه ی طبقاتی در نظام سوسیالیستی برای ممانعت از بازگشت قدرت به دست بقایای مالکان اعم از سرمایه داران و خرده بورژوازی، ازبین بردن ریشه ای کلیه روابط نابرابر و سنن ارتجاعی و سلطه ی مذهبی برای گام نهادن به جهان بدون امتیازات طبقاتی و وجود طبقات در نهایت و گذار به کمونیسم بدون طبقه وبدون دولت طبقاتی می باشیم.

محکم به دست گرفتن اصول کمونیسم علمی، دفاع از دستاوردهای انقلابی پرولتاریا و شناخت از اشتباهات، مبارزه علیه نظرات تجدیدنظرطلبانه این اصول که بزرگترین انشعابات را در درون مبارزات متحد طبقه کارگر به وجود آورده اند، ازجمله وظایف جدی و اجتناب ناپذیر در حرکت موفق آمیز انقلابی حزب طبقه کارگر بوده که بدون آن حتابه ایجاد دژ ثورریک قوی و علمی نخواهیم رسید. زیرا این انحرافات ضد کارگری چنان ضرباتی می زنند که تاریخ نظرات رویونیستی راست کهن، مدرن و سه جهانی و رویونیسم چپ گواه این امر است؛ ایجاد حزب کمونیست متکی بر استخوان بندی پرولتاریا در کلیه مدارج کارحزبی به منظور آموزش و هدایت مبارزات طبقاتی کارگران امری میرم در شرایط کنونی است، حزبی که برپایه اجرای دقیق مرکزیت - دموکراتیک مناسبات بین اعضای حزب را معین می کند؛

انترناسیونالیسم پرولتری موضع جهانی

طبقه کارگر است برای درهم شکستن مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله درجهان و انجام انقلاب کارگری در هر کشور و جهان و براین اساس در اهتزاز نگهداشتن انترناسیونالیسم پرولتری و کمکهای متقابل در راستای مبارزه و پیروی از "کارگران همه کشورها متحد شوید"؛

کمک به آگاه نمودن کارگران به ضرورت تشکیل سازمانهای توده ای کارگری از طریق شرکت کمونیستها در این سازمانیابی و آموزش دهی کارگران به گذار از مبارزات مطالباتی به مثابه کلاس آموزشی سازمان یابی کارگران و گذار به مبارزات سیاسی و برقراری پیوند فشرده با حزب کمونیست؛ کمونیستها ارباب توده ها در هدایت مبارزات سیاسی و دستور صادرکردن بدون نظر خواهی و گوش دادن به نظرات توده ها نبوده از اصل "از توده ها به توده ها" و "توده ها سازندگان اصلی تاریخند" پیروی می کند؛ از آنجا که ارتجاع حاکم به طور خود به خودی از قدرت کنار نمی روند و با تکیه به نیروی نظامی به سرکوب جنبشهای کارگری و زحمت کش می پردازند تا موقعیت حاکم خود را از دست ندهد، کمونیستها با تکیه به توده ها امر قیام و انقلاب قهرآمیز سراسری کارگری را تدارک می بینند؛

انتقاد و انتقاد از خود برای اصلاح خط مشی حزب و افکار و عملکرد نادرست کمونیستها از وظایف مهم و جدی تصحیح عیبهها است که متکی بر "وحدت - انتقاد - وحدت" یعنی حرکت از وحدت رفقا، دست زدن به انتقاد و نهایتا رسیدن به وحدت می باشد و نه انتقادکردن وسیله ای برای نفی و طرد یک دیگر تا رقابتهای ناسالم در درون حزب فرصت رشد نیابد؛

باتوجه به سرکوب جنبش کارگری ایران توسط رژیم فاشیستی حاکم و ممانعت از سازمانیابی طبقه کارگر در حزب کمونیست و حتا مبارزات مطالباتی، سازماندهی مخفی و تلفیق کار مخفی و علنی را در اجرای اصول کارحزبی ضروری می دانیم؛

این نکات اساسی برای تهیه برنامه و تاکتیکها و استراتژی مبارزه در براندازی سلطه نظام سرمایه داری کافی است برای متحدشدن تشکلهای معتقد به این مواضع برای شروع کار مشترک درتشکل واحد نوع حزبی جهت حرکت به سوی ایجاد حزب کمونیست و تعمیق این نظرات و دیگر مسائل در ادامه مبارزه برای ایجاد حزب کمونیست و رسیدن به وحدت در جریان پیشبردن مبارزه ایدئولوژیک و ارتقاء وحدت درون حزبی به درجات بالاتر و مستحکم تر. و اگر دید

واقعبینانه ای داشته باشیم توافق برسر نکات فوق چندان غیرقابل حصول نیست. با توجه به نکات بالا و علیرغم تاکید کارگران کمونیست مبارز و جانباخته ایران، در میرم بودن ایجاد حزب کمونیست در سمنارها که ازجمله زحمتی با ارزش توسط رفقای "اتحادچپ ایران" ترتیب داده شد تا راه برون رفت از بن بست کنونی راهکارها مطرح شوند، و تعداد قابل ملاحظه ای از تشکلهای چپ حضور یافته و هر نیرو نظرات خود را در این زمینه بیان داشتند. ولی اتفاق نظر اکثریت تشکلهای در حد اتحادعمل باقی ماند. درحالی که تجارب ۳۰ سال اخیر همین تشکلهای در زمینه اتحاد عمل، جز باقی ماندن فرقه ها در لاک خود نشان داده که حرکتی در شکستن این عنصر فساد رسوخ یافته از جانب بورژوازی جهانی و مواضع خرده بورژوائی در درون نیروهای چپ نبوده و به سنگ اندازی در پیشروی جنبش کارگری و ایجاد تجزیه در درون آن عمل کرده و نتیجه ای تا به حال نداده است.

به این اعتبار راه برون رفت از بحران کنونی، ضروری است نیروهای کمونیست براساس نکات فوق که صرفا اختراع فردی و گروهی نبوده و تلفیق رهنمودهای کمونیسم علمی با شرایط مشخص ایران نیز می باشد، تنها با متحدشدن تشکلهای کمونیستی بر این اساس دریک تشکل، اولین ضربه به عنصر فساد فرقه گرایی بوده و زمینه وحدت هرچه فشرده تر با جنبش کارگران آگاه کمونیست در ایران را فراهم خواهد ساخت. با امید به اینکه در این روند زمینه وحدت کمونیستها هرچه قاطع تر در خدمت تقویت پیوند فشرده با کارگران کمونیست در ایران مساعدشده و حزب راستین کمونیست انقلابی در بطن مبارزات کارگران رهبری شایسته انقلابی خواهدشد. بدون چپ و راست زدن، بدون سازشکاری و آنارشیزم در حرکت به سوی ایجاد حزب و هدایت مبارزه کارگران قاطعانه این حزب گام برداشته. با سرنگون ساختن نظام پوسیده سرمایه داری حاکم با شرکت هرچه وسیعتر کارگران و زحمت کشان و کسب قدرت دولتی کارگران و پاک کردن مناسبات عقب مانده و فاسد اجتماعی باز مانده از نظام سرمایه داری، گذار به نظام سوسیالیستی هرچه شکوفان تر فراهم خواهدشد.

ک.ابراهیم

۱۷ اسفند ۱۳۹۵





حزب انقلابی... بقیه از صفحه آخر

بزرگ صنعتی و کشاورزی تبدیل گشت. کشوری با علم و فرهنگ و تکنولوژی و تمدن. روسیه کشوری مستقل و قدرتمند شد. اینهمه بواسطه منابع انسانی و مردمی بود که سوسیالیسم را دوست داشتند

مزایای سوسیالیسم تنها برای مردم روسیه نبود بلکه برای تمام ملل تحت ستمی بود که از جور و ظلم رژیم سرنگون شده تزارها گشته بودند. انقلاب تمام جنبش های آزادی بخش ملی و جنبش های انقلابی کشور را با هدف سوسیالیسم پشتیبانی میکرد..

سوسیالیسم در روسیه دنیای جدیدی را همراه با توازن میان سوسیالیسم و بورژوازی امپریالیستی بوجود آورد. سوسیالیسم کبیر به پیروزی های خود ادامه داد و آلمان فاشیست را در خانه [آلمان] شکست داد. اگر سوسیالیسم موجود نبود، جهان تحت فشار فاشیسم می بود. سوسیالیسم این سیاره را دور از تخریب نگهداشت..

نه تنها مردم روسیه بلکه بشریت را نجات داد. بدین جهت است که می گوئیم سوسیالیسم لازم بود. سوسیالیسم به عنوان یک مدل، نمادی برای تمام کسانی شد که هدفشان پایان دادن به استثمار انسان از انسان بود. مردم تفاوت میان سوسیالیسم و سرمایه داری را می دانستند. دو مدل در مقابل مردم بود، انتخاب سومی نبود. آنها در آزمون انتخاب بین فقر، بیعدالتی، بیماری، بی سواد در سرمایه داری و یا زندگی آزاد، عادلانه ثروت و فناوری در سوسیالیسم بودند. نمونه بسیار روشنی بود که سوسیالیسم، روسیه را از بحران های اقتصادی رکود اقتصادی بزرگ دور نگهداشت بطوریکه متاثر از آن نبوده زیرا سوسیالیسم با چنین بحرانی غریبه می باشد.

۲- درستی تجزیه و تحلیل لنین در مورد دستیابی به سوسیالیسم در ضعیف ترین حلقه سرمایه داری و نه در حلقه قوی آن.

پس از مطالعات بسیار در درون جامعه سرمایه داری، لنین با تجزیه و تحلیل جدید، خود را در مقابل تجزیه و تحلیل کارل مارکس یافت. چنانچه مارکس گفته بود که سوسیالیسم اول در حلقه قوی سرمایه داری به دلیل انباشت اضافه کالا که منجر به بسته شدن کارخانه ها شده و بدین ترتیب سبب خواهد شد که کارگران شورش کرده و سوسیالیسم فعال گردد

لنین نشان داد که بورژوازی به امپریالیسم تکامل یافت و با صدور کالا به کشورهای دیگر، همراه و همزمان خود بحران رانیز

صادر میکند. لنین قانونمندی جدیدی را عرضه کرد «امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری است» و این بدان معنی است که سرمایه داری از ضعیف ترین حلقه و نه حلقه قوی آن می افتد. حلقه های ضعیفی که بازاری برای کالاهای سرمایه داری شده است مجبور به بستن کارخانه ها و اخراج کارگران می شود، نتیجتاً توده های تحت ستم راهی برای حل این بحران به جز سوسیالیسم پیدا نمیکنند، بنابراین سرمایه داری در اینجا در حلقه ضعیف سقوط خواهد کرد.

روسیه در این زمان یکی از ضعیف ترین حلقه ها بود. ضعیف ترین بواسطه استعمار و همچنین به دلیل خود بورژوازی در روسیه که قادر به تکمیل پروژه خود نشد. این عامل بورژوازی بود که بازار خود را برای کالاهای وارداتی باز کرد که به عقب ماندگی وضع صنعت روسیه انجامید. کارگران دسترسی به نیازمندی های اولیه زندگی خود نداشته و بدین ترتیب مردم روسیه نیازمند نظریه ها و راه حل های جدید برای رهایی از استثمار و فقر بودند. در اینجا لنین بود که با تجزیه و تحلیل جدید خود مردم روسیه را برای رسیدن به زندگی بهتر به سوسیالیسم فراخواند.

مردم روسیه متقاعد شده و از خواب عمیق بیدار شد. لنین نسبت به موقعیت انقلابی دهقانان و نقش انقلابی آنها در دستیابی به سوسیالیسم در روسیه اصرار داشت. مردم روسیه آغازگر پیشروان انقلابی شدند که منجر به انقلاب سال ۱۹۰۵ شد. علیرغم شکست خود به دلیل آنکه هنوز حزب آمادگی نداشت، آن تجربه اقدام مهمی در تاریخ بود. در ۱۹۱۰ لنین از شرکت در انقلاب دیگر خود داری کرد زیرا آن را به عنوان یک درگیری میان دو جناح بورژوازی ارزیابی کرد که به کارگران و کمونیستها تعلق نداشت. لنین ترجیح داد که به ساختن حزب در پیوند فشرده با طبقه کارگر و تمام مردم ستم دیده روسیه برای تدارک شرایط خود بپردازد. اکتبر سال ۱۹۱۷ زمانی بود که شرایط عینی و وضعیت خود حزب برای شروع کشوری نوین با کرامت وعدالت به مثابه یک واقعیت بر روی زمین آماده بود. سوسیالیسم مدلی شد که تمام ستمدگان این سیاره با پیروی از آن جهت رهایی از استثمار، بردگی و ستم سرمایه داری به آن رو آوردند.

۳- چرا روسیه شوروی فرو پاشید؟
اول از همه ما باید نشان دهیم آنچه که فرو پاشیده است، سوسیالیسم یا اتحاد جماهیر شوروی تحت رهبری لنین و استالین

نبود، بلکه آنچه فروپاشید تحت رهبری رویزیونیست ها و عوامل آنها بود
ثانیاً، ما باید پاسخ دهیم چرا فروپاشی اتفاق افتاد؟ سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی پدیده ای نو بود و هرگز پیش از آن به معنای علمی تجربه نشده بود. تجربه رفقای کمونیست در این زمان محدود بود. روسیه ضمن آنکه درجه های بسیاری در نیردی مستقیم بود، علاوه بر آن زمانیکه رفقای کمونیست دغدغه ساختمان سوسیالیسم را داشتند، عناصر مخرب به درون حزب نفوذ کردند. از دست دادن کادرهای حزب بلشویک در جنگ بزرگ میهنی و همچنین از دست دادن توده وسیعی از طبقه کارگر، ترور رهبران همچون رهبر، رفیق کиров که توسط یکی از ترورسکیست هایی که هنوز دارای کارت عضویت حزب بلشویک بود به قتل رسید.

پس از مرگ لنین، شروع دسیسه و توطئه علیه انقلاب در اشکال مخالفت با استالین. او بسیار سخت و جدی بود و در واقع شایسته مسئولیتی بود که لنین به او واگذار کرده بود. توطئه ها همچنان تا ترور شخص رفیق استالین ادامه یافت. پس از آن رویزیونیسم در اشکال بسیاری به وضوح ظاهر شد: راه رشد غیر سرمایه داری، راه پارلمانی، جنبش عدم تعهد، و ایده کشور تمام خلقی به جای دیکتاتوری طبقه کارگر.

درکنگره ۲۰ حزب تحت رهبری خروشچف رویزیونیست، طرح پنج ساله که تحت رهبری رفیق استالین برنامه ریزی شده بود لغو شد، این طرح دروازه ای بسوی کمونیسم بود. شیوع افکار بورژوازی مانند انگیزه فردی، نفس و ذهنیت گسترش یافت. این روند برای کنترل اقتصاد و پایان دادن به اقتصاد سوسیالیستی توصیه و دیکته میشد. نقش حزب کمونیست به طور کامل حتی پیش از فروپاشی به پایان رسیده بود و خرده بورژوازی به جای طبقه کارگر کنترل اوضاع را بدست گرفته بود که منجر به سقوط کشاورزی و صنعت شد.

روسیه در حال حاضر با میراث اتحاد جماهیر شوروی که تحت رهبری رفقا لنین و استالین بود زندگی می کند. پس از فروپاشی، جهان تک قطبی شد و به سرکردگی آمریکا سیاست نواستعماری حتی خود اروپا را نیز در بر گرفت. به عنوان مثال، ایالات متحده با تصمیم سازمان ملل مبنی بر این ادعا که عراق دارای سلاح های هسته ای است به آن تجاوز کرد و قبل از آن افغانستان را بمباران کرد. ظهور قدرت آلترناتیو بنام تروریسم که



توسط ایالات متحده ساخته شده جهت خدمت به حرص و کنترل ثروت خاور میانه و نیمه مستعمرات است. ما مصر هستیم که سوسیالیسم سقوط نکرده بلکه رویزیونیسم و اندیشه های آن فروپاشیده. بحران سقوط اتحاد جماهیر شوروی هنوز هم کل سیاره را تحت تأثیر قرار می دهد، بطوریکه حضور سوسیالیسم به مثابه دژ امینی برای تمامی ستمدیدگان و فقرا بود.

ادامه دارد



آموزه هایی از انقلاب ... بقیه از صفحه آخر

انترناسیونال سوم، تبدیل گشت.

۲ - دقیقاً به خاطر نفوذ انگاشت و عقاید اروپا محوری در انترناسیونال دوم و به موازات آن رد پدیده امپریالیسم، اکثر اعضای رهبری انترناسیونال دوم بر آن بودند که استعمارگرایی بویژه در عصر سرمایه داری انحصاری کشورهای دیگر جهان را که عقب مانده هستند، آماده خواهد ساخت که با صنعتی سازی و دهقان زدائی با کشورهای پیشرفته اروپا (کچ آپ) کرده و با "پرولتریزه"، شدن دهقانان خود شرایط برای انقلاب سوسیالیستی در آن کشورها را تحت رهبری کارگران، مهیا کنند. به عبارت دیگر این نظرگاه حاکم در ارکان انترناسیونال دوم بر آن بود که توسعه جوامع مرحله ای است: بدین معنی که روند اعمال سیاست های "مدرنیزاسیون" توسط نیروهای استعمارگر و امپریالیستی اروپا در کشورهای "مشرق زمین" (کشورهای در بند پیرامونی) شرایط را آماده می سازد که آن کشورها بعد از طی یک "کچ آپ" به آنها (کشورهای مسلط غرب) به مرحله توسعه یافتگی برسند. حامیان این نظرگاه پذیرای این مرحله نبودند که توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی در تاریخ حرکت سرمایه (گلوبالیزاسیون) دو روی یک سکه، لازم و ملزوم (و مکمل) هم بوده و در تاریخ سرمایه داری یکی بدون دیگری نمی تواند به موجودیت خود بقا بخشد و لاجرم با انهدام و فروپاشی یکی عمر دیگری نیز به پایان می رسد. لنین، بوخارین، لوکزامبورگ و... با اینکه در مقابل یوروستریست های حاکم در ارکان انترناسیونال دوم در اقلیت بودند ولی بخاطر دانش و آگاهی از مولفه های اصلی مرحله سرمایه داری انحصاری

و عروج پدیده های امپریالیسم در تحلیل خود از اوضاع رو به رشد در سطح جهانی به این نتیجه آموزنده رسیدند که نه تنها مرکز و ثقل انقلاب فقط منحصر به کشورهای توسعه یافته صنعتی در اروپا نیست بلکه این ثقل و مرکزیت احتمال قوی دارد که طی یک شیفت از کشورهای توسعه یافته صنعتی سرمایه داری (کشورهای مسلط مرکز) به کشورهای "حلقه ضعیف" (کشورهای نیمه پیرامونی) و حتی به کشورهای توسعه نیافته غیر سرمایه داری (کشورهای در بند پیرامونی) نیز انتقال یابد.

۳ - انترناسیونال سوم با غلبه بر محدودیت های تاریخی و کمبودهای تئوریک انترناسیونال دوم از یک سو و ارائه دستاوردها و خدمات متعدد به جنبش سوسیالیستی در جهان بویژه در کشورهای توسعه نیافته از سوی دیگر توانست انترناسیونال های اول و دوم را که حدود و ثغورشان محدود به کشورهای اروپایی و آنهم کشورهای عمدتاً اروپای غربی = آتلانتیک) می گشت، دستخوش تحول قرار داده و آنرا عملاً به یک انترناسیونال جهانی، تبدیل سازد. بدون تردید این تحویل و تحول ها در دوره انترناسیونال سوم در بروز و فراز جنبش های سوسیالیستی در کشورهای "مشرق زمین" (آسیا و آفریقا) نقش حائز اهمیتی داشتند.

- همانطور که قبلاً اشاره شد لنین و یارانش هم در درون انترناسیونال دوم و هم در حزب بلشویک روسیه به این آگاهی رسیدند که در بحبوحه فراز امپریالیسم (منبعث از گذار سرمایه داری به مرحله انحصاری) و رشد پدیده اشرافیت کارگری نباید از احزاب کارگری کشورهای توسعه یافته مغرب زمین نسبت به انقلاب در کشوری مثل روسیه که در "حلقه ضعیف" (نیمه پیرامونی) نظام قرار داشت، انتظار حمایت داشته باشند. وقایع بعد از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و عدم حمایت سوسیالیست ها و طبقه کارگر (بویژه آلمان) از آن انقلاب (بخاطر سرکوب آنها توسط دولت های امپریالیستی) حقانیت و درستی آگاهی و دانش لنین و یارانش را به اثبات رساند. - نتیجه گیری و درس آموزی لنین و یارانش از این واقعه (عدم توانایی احزاب سوسیالیستی و طبقه کارگر در حمایت از انقلاب بلشویکی) را می توان در دو نکته آموزه تاریخی خلاصه کرد. یکم اینکه لنین و دیگر رهبران انقلاب اکتبر در سال ۱۹۲۱ به این نتیجه رسیدند که بر خلاف گذشته مرکزیت و ثقل انقلاب از کشورهای

پیشرفته "مغرب زمین" به کشورهای مشرق زمین (کشورهای در بند پیرامونی و نیمه پیرامونی) انتقال یافته است. دوم اینکه احتمال وقوع انقلاب سوسیالیستی نه تنها در روسیه نیمه پیرامونی بلکه در کشورهای مشرق زمین (در بند پیرامونی) نیز مبنی بر اتخاذ اتحاد بین کارگران کشور شوراها و دهقانان مشرق زمین (آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین) بیشتر گشته است. وقوع انقلاب در قرن بیستم حقانیت تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری های لنین را تأیید و ثابت کرد: مرکز ثقل انقلاب از غرب به شرق شیفت کرد و انقلاب نه در آلمان، فرانسه و انگلستان، بلکه به ترتیب در چین، ویتنام، کوبا و... به وقوع پیوست. درست بخاطر اینکه تشدید حرکت سرمایه (گلوبالیزاسیون) در عصر سرمایه داری انحصاری (امپریالیسم) منجر به تشدید پولاریزاسیون عمیق و سریع در کشورهای پیرامونی جهان گشته بود. در نتیجه انقلاب در آن کشورها با کسب اتحاد استراتژیکی دراز مدت بین کارگران و دهقانان و دیگر تهیدستان می توانست به نیروی دراز مدت مادی برای دگرپرسی کیفی (روند رو به سوسیالیسم) تبدیل گردد.

- لنین و یارانش نه تنها این اتحاد استراتژیکی را مورد تحلیل و بررسی قرار دادند بلکه آنها را بعد از جمع بندی و نتیجه گیری با حمایت لنینیست های چین، ویتنام و... به یکی از آموزه های انقلابی در مارکسیسم تاریخی، تبدیل ساختند. بنظر این نگارنده ما چالشگران ضد نظام جهانی سرمایه داری هنوز هم بعد از گذشت ۱۰۰ سال از انقلاب پیروزمند روسیه با همان چالش بزرگ در کشورهای در بند پیرامونی و دست نیمه پیرامونی جهان روبرو بوده و دست و پنجه نرم می کنیم. زیرا این کشورهای در بند (جنوب) هنوز هم مثل دوران گذشته عصر امپریالیسم، جوامعی هستند که بخاطر وجود و تسلط امپریالیسم سه سره در موقعیت پیرامونی و نیمه پیرامونی باقی مانده و اکثریت قابل توجهی از کارگران و دهقانان به اضافه صدها میلیون زاغه نشینان ("دوزخیان زمین") را در بر می گیرند. در نتیجه دگرپرسی عظیم در این جوامع زمانی در این کشورها فرصت و شانس پیروزی خواهد داشت که چالشگران ضد نظام موفق به اتخاذ یک اتحاد استراتژیکی طولانی بین کارگران و دیگر طبقات و اقشار توده ای در این کشورها گردند. بگذارید در اینجا نگاهی کوتاه به پرونده چالشگران ضد نظام جهانی سرمایه در



دو دهه قرن بیست و یکم، بیانداریم. **برخورد چالشگران ضدنظام به آموزه های لنین و لنینسم در اوضاع فعلی**

در حال حاضر میتوان اذعان کرد که احزاب کمونیست نپال در آسیای جنوبی و احزاب مارکسیست در بعضی از کشورهای عضو "آلبا" و کشور کلمبیا تا حدی موفق شده اند که در این مسیر استراتژیکی (اتخاذ اتحاد بین نیروهای چالشگر متعلق به طبقات و اقشار توده ای) قدم های قابل توجهی بردارند.

برخلاف احزاب مارکسیست نپال و بخشی از کشورهای عضو "آلبا" (مثل ونزوئلا ، بولیوی ، اکوادور و.....) شوربختانه احزاب مارکسیست هندوستان و کشورهای خاورمیانه بزرگ در زمینه اتخاذ این استراتژی مائونیستی (اتحاد دراز مدت طبقه کارگر با دیگر طبقات تهری دست توده ای در راس آنها دهقانان) نتوانستند کامیاب باشند. نگارنده به علل گوناگون معتقد است که این ناکامی نباید به معنی یک شکست بلکه باید به عنوان عدم موفقیت ، مورد ارزیابی قرار گیرد. این ارزیابی به این علت است که مسئله اصلی یعنی تعمیق پولاریزاسیون افقی منبعث از گلوبالیزاسیون ها ، سرمایه انحصاری - مالی تر شده از یک سو و وجود طبقات و اقشار توده ای به ستوه آمده از اوضاع حاکم از سوی دیگر ، بیش از هر زمانی در تاریخ پانصد ساله سرمایه داری ، به قوت خود باقی است. پس عدم موفقیت مارکسیست های بویژه خاورمیانه در چه زمینه ای است؟

- بررسی تاریخ رشد و تکامل نیروهای چپ - مارکسیستی در خاورمیانه منجمله ایران در ۲۶ سال گذشته نشان می دهد که عدم موفقیت این نیروها ، ناتوانی آنها در بسیج و تشکل توده های به ستوه آمده در حول وحوش جنبش های جاری ضد نظام است که امروزه به شکل های متنوع در سراسر کشورهای دربند بویژه در کشورهای پر از آشوب در حال شکل گیری و گسترش هستند. درباره علل عدم موفقیت (و ناتوانی) مارکسیست ها در کشورهای خاورمیانه بررسی های محدودی از سوی مفسرین تاریخ شرق - مارکسیستی صورت گرفته و لیکن میرهن است که هنوز به بررسی های بسیاری نیاز است. آنچه درباره این علل چه از نظر عوامل خارجی و چه از نظر داخلی گفته و نوشته شده است اما کاوش های ابتدائی در بسیاری موارد قضاوت های عجولانه ای (و یا نا کامل) هستند. در اینجا به سه علت العلل عدم موفقیت مارکسیست ها در خاورمیانه بزرگ در دوره معاصر

(از پایان دوره جنگ سرد در ۱۹۹۱ تا کنون ۲۰۱۶) به طور اجمالی اشاره می شود که به نظر نگارنده قابل تامل و حائز اهمیت هستند.

- علت اول عدم موفقیت مارکسیست ها شکست سه ستون مقاومت است که کشورهای جهان در عصر " جنگ سرد " (از ۱۹۴۷ تا ۱۹۹۱) با ایجاد همبستگی و همکاری بین خود توانستند به عنوان سه نیروی بین المللی ، نظام جهانی سرمایه داری را نه تنها به چالش جدی بطلبد بلکه کشورهای مسلط مرکز درون آن (انگلستان ، فرانسه و حتی آمریکای تازه به موفقیت هژمونیکی رسیده) ، را وادار به عقب نشینی و دادن امتیازات سازنده این سه چالش (وستون مقاومت) ، عبارت بودند از : ۱ - عروج اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یک ابرقدرت مقاوم در مقابل راس نظام جهانی (آمریکای هژمونی طلب) که استراتژی جهانی اش ایجاد جهان تک قطبی در کنترل نظامی خود بوده و هنوز هم هست. ۲ - عروج جنبش های سوسیال - دموکراسی کارگری و " دولت های رفاه " منبعث از آن جنبش ها در کشورهای اروپای غربی با نیت و هدف ایجاد ممالک متحده اروپای مستقل از آمریکای هژمونی طلب. ۳ - عروج و گسترش جنبش های رهائیبخش ملی در کشورهای سه قاره آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین (جهان سوم) و دولت های منبعث از آنها که (به برکت وجود جهان دو قطبی) خواهان ادامه مبارزه در جهت استعمارزدائی ، پرهیز از غلطیدن در باتلاق استعمار نوین نظام جهانی سرمایه و بالاخره گسست از نظام جهانی سرمایه با هدف استقرار حاکمیت ملی (استقلال از نظام جهانی سرمایه) .

- شایان تذکر است که در طول نزدیک به ۴۵ سال دوره " جنگ سرد " جمهوری چین توده ای به عنوان پلی مستحکم و پیروزمند بین این سه چالش (ستون های مقاومت) نقش بسیار مهم بویژه در حیطه های ایجاد همبستگی ها و همکاری های متنوع ایفاء کرد که حائز اهمیت بودند. این بینش انترناسیونالیستی که در امر گسترش همبستگی بین جنبش های رهائیبخش خلق های جهان سوم از یک سو و دو چالشگر دیگر (جنبش های سوسیال دموکراسی کارگری و اتحاد جماهیر شوروی) از سوی دیگر در دهه ۱۹۶۰ (بویژه در وقایع گوناگون سال ۱۹۶۸) ، به نیروی عظیم سیاسی و اجتماعی تبدیل گشت ، یکی دیگر از خدمات و دستاوردهای مائو و مائونیست ها به روند گسترش جنبش های رهائیبخش و تاریخ

تکامل مارکسیسم تاریخی محسوب میشود. - نگارنده در نوشتارهای گوناگون به بررسی چرائی و چگونگی شکست این سه ستون مقاومت در میدان مبارزه علیه امپریالیسم سه سره نظام جهانی سرمایه پرداخته است. خیلی از مارکسیست های ضد نظام منجمله این نگارنده بر آن هستند که اولین علت العلل اصلی عدم موفقیت مارکسیست ها بویژه خاورمیانه بزرگ در دوره بعد از پایان "جنگ سرد" (از ۱۹۹۱ به این سو) همانا شکست سه ستون مقاومت بویژه در دهه آخر دوره جنگ سرد (از ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۱) بوده است. - علت دوم عدم موفقیت و تنزل مارکسیست های خاورمیانه بزرگ در دوره بعد از پایان " جنگ سرد " پی آمدهای پیداده ساختن سیاست جهانی ساختن " دکترین مونرو" (تبدیل مناطق استراتژیکی جهان به حیطه های خلوت آمریکا) از سوی راس نظام جهانی (آمریکا) بویژه در خاورمیانه بزرگ بود. برای انجام این امر هیئت حاکمه آمریکا (صاحبان انحصارات پنجگانه) متوسل به ایجاد و گسترش اندیشه ها و سیاست های ارتجاعی تلاقی تمدن ها گشتند که نتیجه اش امروز منجر به امپراتوری آشوب در جهان بویژه در کشورهای خاورمیانه بزرگ شده است. یکی از پیامدهای گسترش تلاقی تمدن ها که در ۱۵ سال گذشته خاورمیانه بزرگ را به پرآشوب ترین منطقه در بخش پیرامونی نظام جهانی سرمایه تبدیل ساخته است. عروج و سرایت وسیع بنیادگرایی دینی - مذهبی است که در آن کشورها نقش بزرگی در روند فلاکت بار پولاریزاسیون های مصنوعی و جعلی بین توده های میلیونی بوجود آورده و آنها را در زندان های " توهّمات خانواده گی " محبوس ساخته است. به کلامی دیگر ، گسترش بنیادگرایی (که معلول مستقیم و غیر مستقیم سیاست های راس نظام و شرکای آن بویژه در خاورمیانه بزرگ است) به موازات عواقبش (تشدید و گسترش امراض " زینوفوبیا " یعنی بیگانه ستیزی و ترس از پناهندگان مهاجر از یک سو و سرایت شدید اسلامو فوبیا یعنی اسلام ستیزی و ترس و وحشت از مسلمانان جهان از سوی دیگر) نقش مهم و اصلی در ناکامی ها و عدم موفقیت نیروهای چپ - مارکسیست در کشورهای بویژه خاورمیانه بزرگ داشته است.

- علت سوم عدم پیروزی و ناکامی نیروهای چالشگر مارکسیست در خاورمیانه بزرگ در ۲۰ سال گذشته (دوره بعد از پایان جنگ سرد) برخلاف علت های اول و دوم ،



عمدتاً جنبه داخلی و نه خارجی داشته است که به نوبه اش نقش مهمی در این امر داشته است. این علت سوم همانا پراکندگی و وجود ویروس سکتاریسم در درون تشکلات و سازمان های چپ مارکسیستی است. بدون تردید مواضع و تمایلات طبقاتی در شکلگیری و رشد مرض سکتاریسم حاکم در درون چپ مارکسیستی خاورمیانه منجمله ایران در حال حاضر نقش مهمی بعهده دارند. ولی در اینجا به دو علت که باعث گشته اند که این مواضع و تمایلات در دوره کنونی (برخلاف دوره های پیشین) دو چندان گسترش و تحریک گردند، به عنوان نتیجه گیری اشاره میشود. محرکه اول این مواضع و تمایلات کامیابی راس نظام جهانی در پیاده ساختن سیاست های تلافی تمدن ها و پی آمدهای آن (عروج بنیادگرایی های گوناگون دینی - مذهبی در جهت گسترش ترس و تنفر از اسلام و پناهندگان مهاجر) است که در این نوشتار به توضیح آنها بطور اجمالی پرداخته شد.

محرکه دوم در افزایش این مواضع و تمایلات بویژه خرده بورژوائی در بین روشنفکران چپ کم بها دادن و حتی رد دستاوردهای انقلاب اکبر و حتی انقلاب ۱۹۴۹ چین است. بهر رو در بخش سوم و پایانی این نوشتار به بررسی دستاوردهای مارکسیسم تاریخی در دوره انترناسیونال سوم (۱۹۴۳ - ۱۹۱۹) و انترناسیونال کمونیست (کمینفورم) در سال های ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۶ و نکات ضعف و ناکامی آنها می پردازیم.

منابع و مآخذ

- ۱ - جولیس برانتال، "تاریخ انترناسیونال"، جلد اول: از ۱۸۶۴ تا ۱۹۱۴، نیویورک ۱۹۶۷.
- ۲ - ا.ای. سویولوف، "تاریخ مختصر انترناسیونال کمونیستی" به انگلیسی، چاپ مسکو، ۱۹۷۱.
- ۳ - چاندرا و روشن کیسون، "درباره چشم اندازهای سوسیالیستی در قرن بیست و یکم": مصاحبه با سمیرامین، در مجله "فرزندان ملکم"، ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۵.
- ۴ - امیر عجمی، "از برزگر دهقان به کشاورز: بررسی دگرپرسی کشاورزی در یک روستای ایرانی"، در مجله "ژورنال بین المللی مطالعات خاورمیانه"، سال ۳۷، شماره ۳ سال ۲۰۰۵.
- ۵ - سمیرامین، "یوروستنتریزم: نقادی یوروستنتریزم و فرهنگ گرایی" نیویورک، چاپ "مانتلی ریویو پرس"، ۲۰۱۰.
- ۶ - یونس پارسا بناب، "تکامل مارکسیسم در سه انترناسیونال: ۱۹۴۳ - ۱۹۴۸"، انتشارات صمد، واشنگتن، ۱۹۸۴.

ن.ناظمی مارس ۲۰۱۷



تاریخ صد و پانزده ساله... بقیه از صفحه آخر

گردید. در آغاز سال ۱۳۰۰ کمیته مرکزی قطعنامه ای خطاب به کمیته های خود در سراسر کشور مبنی بر اهمیت کار توده ای و تشکیل فوری حوزه های حزبی و گسترش فعالیت های حزب صادر نمود. در این قطعنامه وظیفه حوزه های حزبی، تربیت و آموزش سیاسی افراد با چشم اندازی دراز مدت برای سرنگونی حکومت و آمادگی برای قیام مسلحانه تعیین شد. در پی صدور این قطعنامه، در شهر تبریز که هنوز در اختیار دولت آزادستان خیابانی بود و در دیگر شهرهای آذربایجان، از جمله ارومیه و مراغه، کمیته های حزبی بوجود آمد. همچنین در دوران انقلاب گیلان، بویژه در مرحله سوم آن، حزب به تشکیل اتحادیه های کارگری و ارتش مسلح در گیلان اقدام کرد و در تیرماه سال ۱۳۰۰ موفق شد «شورای دهقانان جنگل» را بعنوان «اتحادیه دهقانان دولت انقلابی گیلان» به رهبری حیدر عمواعلی تشکیل دهد.

پس از شکست انقلاب گیلان در پائیز سال ۱۳۰۰ حزب کمونیست ایران به سازماندهی مخفی اما گسترده و سراسری در نقاط مختلف ایران اقدام نمود و کمیته مرکزی حزب را نیز به تهران انتقال داد. ۱۲ این دوره که از نزدیک به پنج سال از پائیز ۱۳۰۰ تا پائیز ۱۳۰۶ طول کشید، حزب موفق شد که در میان کارگران، زنان، دهقانان و روشنفکران اتحادیه های مختلف صنفی و فرهنگی را تشکیل و به بسط و گسترش حوزه های حزبی دامن زند.

حزب کمونیست و اتحادیه های کارگری

گسترش روز افزون مبارزات حزب کمونیست ایران، تأثیر شگرف و همه جانبه ای در زندگی سیاسی - اجتماعی و فرهنگی جامعه آن روز ایران گذاشت. کنش های اجتماعی ناشی از اوضاع متحول ایران، بسط مناسبات سرمایه داری، گسترش و رشد صنایع، ازدیاد تبادلات تجاری و تقسیم و تنظیم کار، بموازات وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه در رشد یابندگی طبقه کارگر ایران در دوره دهساله ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۶ خورشیدی تأثیر بسزایی داشت و موجب تحرک اجتماعی آن شد. در این دوره اتحادیه های کارگری شکل گرفتند و ضمن اینکه به مفهوم و اهداف اصولی خویش آگاه شدند، در پیوند ارگانیک با حزب کمونیست ایران قرار گرفتند. در این دوره نیز از اهرم اعتصاب به عنوان یکی از حقوق به حق کارگران، همچون سال های دوره

دوم انقلاب مشروطیت بعنوان شیوه پایه ای مبارزاتی در جنبش کارگری، اما با پایگاه های مردمی گسترش یافته تر و مضمون و شکل پیشرفته تر، از طرف کمونیست ها به کار گرفته شد.

یکی از این اعتصاب ها، اعتصاب متشکل و برنامه ریزی شده اتحادیه کارگران چاپخانه های تهران بود که در جنبش سندیکایی مقام ماندگار دارد و یکی از نقاط عطف در تاریخ مبارزات کارگری ایران است. در آن زمان اتحادیه کارگری چاپخانه های ایران با سابقه ترین و یکپارچه ترین اتحادیه ها بود و موقعیت برجسته ای در جنبش کارگری داشت. در سال ۱۲۹۷ در کشاکش رشد و اوج گیری جنبش های رهایی بخش ملی در استان های آذربایجان، گیلان و خراسان، این اتحادیه برای بهبود وضع کلی و معیشتی کارگران و همچنین مطالبه ۸ ساعت کار در روز و حق انعقاد قرارداد جمعی مناسب با مالک و کارفرما، یک اعتصاب ۱۴ روزه اعلام کرد. در نتیجه این اعتصاب، کارگران چاپخانه ها موفق شدند که حق ۸ ساعت کار در روز را بدست آورند و برای اضافه کاری از حقوق یک برابر و نیم بهرمنند شوند؛ کارفرمایان نیز موظف شدند که کمک های اولیه بهداشتی و طبی را در اختیار کارگران بیمار قرار دهند. افزون بر این، روزهای تعطیلی رسمی و اعتیاد عمومی (که در آن روزگار به ۲۵ روز می رسید) برای کارگران به روزهای آزاد از کار تبدیل شد؛ در ضمن کارگران موفق شدند که از ۱۰ روز در سال بعنوان حق مرخصی استفاده نمایند. ۱۳ بی تردید این اعتصاب که به پیروزی شایان توجهی منجر شد، به شاخصی انکار ناپذیر نایل آمد که از رشد آگاهی های طبقاتی و اجتماعی اتحادیه های آن روز حکایت دارد. باید خاطر نشان ساخت که با اینکه این پیروزی استثنایی بود و تعیین ۸ ساعت کار در روز به دیگر رشته های کار و صنایع، گسترش نیافت ولی پس از این پیروزی، ما شاهد رشد روز افزون اتحادیه های کارگری در ایران هستیم. در طی سه سال، از سال ۱۲۹۷ تا سال ۱۳۰۰ پس از این اعتصاب حدود ۹ اتحادیه دیگر (کفاشان، قنادان، خیاطان، خبازها، مستخدمین، معلمین، کارمندان پست، تلگرافچی ها و نساجان) سازمان یافت و بطور جدی به فعالیت اجتماعی و صنفی روی آوردند.

در سال ۱۲۹۹ اتحادیه های کارگری تهران، به جز اتحادیه خبازان، شورای مرکزی اتحادیه های کارگری تهران را دایر کردند.



تأسیس شورای مرکزی اتحادیه های کارگری، یک واقعه مهم در تاریخ جنبش سندیکایی ایران محسوب می شود. این شورا پس از بسط و توسعه در شهرهای مختلف ایران بعنوان یک سازمان سراسری کارگری ایران با حمایت حزب کمونیست ایران به عضویت انترناسیونال اتحادیه های کارگری (پروفینترن) درآمد. در همان سال تأسیس شورا، طبق گزارش احمد سلطانزاده، تعداد اعضای این شورا به ۱۰ هزار نفر می رسید. (احمد سلطانزاده در این دوره یعنی پس از شکست انقلاب گیلان به روسیه مهاجرت کرد و در آنجا در بخش امور خاور نزدیک بعنوان کمیسار امور خارجی روسیه شوروی مشغول کار بود). این اتحادیه ها با اینکه تازه تأسیس بودند ولی در طی تابستان و پائیز ۱۳۰۰ به چندین اعتصاب مؤقت آمیز دست یافتند؛ اعتصاب کارگران نانوائی های تهران، اعتصاب کارگران چاپخانه ها، اعتصاب سقط فروش ها و اعتصاب کارمندان و کارگران پست تهران و انزلی و از اعتصاب های مؤفق آن دوران محسوب می شوند. بیشتر این اعتصاب ها جنبه اقتصادی و صنفی داشت، اما بتدریج که اتحادیه های کارگری در دیگر شهرهای ایران نیز توسعه و گسترش یافتند، اعتصاب های کارگری در عرصه سیاسی و اجتماعی جامعه ایران نقش چشمگیری ایفا کردند.

در زمستان سال ۱۳۰۰ در شهر تهران که نزدیک به ۲۵۰ هزار نفر جمعیت داشت، ۱۰ اتحادیه با حدود ۱۰ هزار عضو فعالیت داشتند. در شهر تبریز، با جمعیت حدود ۲۰۰ هزار نفر، اتحادیه های کارگری و صنفی، حدود ۳ هزار نفر عضو فعال داشتند. در شهر رشت نیز با جمعیت ۴۵ هزار نفر، اتحادیه های کارگری و صنفی، حدود سه هزار نفر عضو فعال داشتند. در شهر بندر انزلی و حومه های آن با جمعیت نزدیک به ۹ هزار نفر، اتحادیه ها دارای سه هزار عضو فعال بودند که ۳۰ درصد آنها را کارگران روسی تشکیل میدادند.

بطور کلی در این دوره (۱۳۰۴ - ۱۳۰۰) که هنوز رضاخان تسلط کامل حکومت استبدادی و دیکتاتوری خود را در ایران مستقر نساخته بود، جنبش کارگری ایران تحت رهبری غیر مستقیم حزب کمونیست ایران سیر صعودی پیمود. آگاهی کارگران با تبلیغ و ترویج مبانی مبارزات طبقاتی و آموزش های نوین سیاسی عقیدتی ارتقا یافت و برای نخستین بار کارگران ایران در سال ۱۳۰۱ تظاهرات با شکوهی را بمناسبت

روز اول ماه مه برگزار کردند. ۱۴ روز بعد ایجاد اتحادیه های کارگری، روز بروز رشد یافت و در سال ۱۳۰۲ تعداد اتحادیه های کارگری در شهر تهران از ده اتحادیه به پانزده اتحادیه رسید و کارگران دخانیات، نساجی و شهرداری نیز اتحادیه های خود را بوجود آوردند.

پس از حدود یکسال یعنی در سال ۱۳۰۳ اتحادیه های ماهیگیران، کارگران چیت سازی، کارگران ساختمان و سرانجام کارگران بنادر و باراندازان به ترتیب با ۹۰۰، ۲۰۰۰، ۵۰۰ و ۲۰۰ عضو تأسیس شدند. به این ترتیب در پایان سال ۱۳۰۳ یعنی یکسال پیش از اینکه رضاخان از پست نخست وزیری به سلطنت ایران برسد و دیکتاتوری «مونارکو فاشیستی» خود را بطور رسمی و در عمل آغاز کند، فقط در شهر تهران سی هزار کارگر در اتحادیه های صنفی متشکل بودند و در عرصه سیاسی و اقتصادی مبارزه می کردند. آن زمان که دوران رشد و توسعه جنبش های کارگری است، تغییرات ساختاری دامنه داری در جامعه ایران در حال شکل گیری بود. مناسبات سرمایه داری با اینکه هنوز بخاطر کندی حرکت سرمایه در ایران رواج کامل نیافته بود، اما بطور پیوسته در ساختار جامعه ایران نفوذ می کرد که منجر به دگرگونی های مهمی شد. بدیهی می نمود که رشد صنایع و تحول در اقتصاد، تأثیر شگرفی در روابط اقشار مختلف طبقات داشت و در نتیجه رشد کمی و کیفی طبقه کارگر ایران را نیز به همراه داشت.

طبق آمار مطبوعات ایران، کارگران سراسر ایران از جمله کارگران کارخانه ها، راه آهن، شیلات، کمپانی نفت جنوب، کارگران بازار، کارگاه های قالی بافی و سایر کارگاه های کوچک و همچنین کارگران کشاورزی در سال ۱۳۰۴ در آغاز سلطنت رضاشاه به ۱۰۰ هزار نفر می رسید که ۵۰ هزار نفر آنان کارگران نفت جنوب بودند. ۱۵ طبقه بود که فعالیت های روزافزون سندیکاهای کارگری در ایران، هراس و خشم هیئت حاکمه را برانگیخت. تسلط هر چه بیشتر رژیم ضد مردمی رضاشاه با سرکوب مداوم اتحادیه های کارگری و دیگر سازمان های اجتماعی مترقی هم زمان و هماهنگ بود. رضاشاه برای تأمین سلطه خویش ناچار بود با تکیه بر ارتش و نیروی نظامی سخت ترین فشارها را در چارچوب استبداد سلطنتی بر مترقی ترین نیروهای سیاسی و تشکل های اجتماعی آن زمان، یعنی حزب کمونیست ایران و سندیکاهای کارگری وارد آورد. با آغاز اختناق و ترور

و همچنین فضای پلیسی رضاشاه، سرانجام حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۰۶ در کنگره دوم حزب تصمیم گرفت که از فعالیت علنی در بین کارگران صرف نظر کند و به کار مخفی روی آورد. در بخش بعدی همین فصل به فعالیت های مخفی حزب در میان کارگران خواهیم پرداخت و در این بخش به بررسی فعالیت های حزب در دیگر زمینه های اجتماعی در دوره دوم حزب (از ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۶) ادامه می دهیم. حزب کمونیست ایران بطور کلی در این دوره بجز فعالیت در جنبش های کارگری و سندیکایی ایران در دو زمینه بزرگ اجتماعی دیگر نیز به توسعه و گسترش حزب و ترویج سوسیالیسم پرداخت. این دو زمینه عبارت بودند از عرصه مطبوعات و عرصه جمعیت ها و تشکل های توده ای.

عرصه مطبوعات

در سال ۱۳۰۰ خورشیدی در شهر تهران، روزنامه «حقیقت» به مدیریت سید محمد دهگان انتشار خود را آغاز کرد. این نشریه که بمثابة ارگان اتحادیه های کارگری حزب عمل می کرد، زبانه زد هر ایرانی و از پرشمارترین روزنامه های آن دوره بود. جعفر پیشه وری، سردبیر نشریه بود. برخی از فعالان حزب، عضو هیأت تحریریه و از همکاران و همراهان این نشریه محسوب می شدند. نشریه «حقیقت» از نظر افشای محافل ارتجاعی و سازماندهی جنبش کارگری و مبارزات سراسری آن دوره از زمره نشریه های به یاد ماندنی و معتبر تاریخی است. این روزنامه به جهت تحلیل مارکسیستی از وقایع و طرح مبرم ترین مسائل عمومی مردم و سبک ویژه ژورنالیستی که تا آن دوره کمتر در مطبوعات ایران بکار رفته بود، به یکی از پرشمارترین نشریه های آن زمان تبدیل گشت و سبک و شیوه مبارزاتی آن، بعد ها در ایران توسط روزنامه نگاران مترقی بکار گرفته شد. ۱۶

هراس رژیم و بویژه خود رضاخان از افشاگری های «حقیقت» منجر به توقیف آن در سال ۱۳۰۲ شد.

حزب کمونیست ایران پس از مدت کوتاهی، روزنامه «کار» را منتشر کرد که جایگزین روزنامه «حقیقت» شد. در سال ۱۳۰۳ روزنامه «پیکان» نیز صفحات خود را در اختیار نویسندگان حزب گذاشت. حزب کمونیست ایران در همان سال به انتشار هفتگی نشریه «خلق» اقدام کرد که در پاورقی آن «الفبای کمونیسم» به قلم خود جعفر پیشه وری چاپ میشد. دلیل تعطیلی زودرس این هفته نامه که نقش ارگان



تئوریک حزب را ایفا میکرد، برای پژوهشگران و نگارنده این نوشتار نیز مشخص نیست، به هر روی، حزب در اواخر سال ۱۳۰۳ به انتشار نشریه «جرقه» اقدام کرد. نشریه «جرقه» ارگان تئوریک حزب بود و به مسایل اقتصادی، سیاسی و تئوریک می پرداخت؛ اما انتشار این نشریه نیز پس از دو شماره توقیف شد. افزون بر نشریه های «خلق» و «جرقه» که در شهر تهران منتشر میشدند، حزب کمونیست ایران، در دیگر شهرهای ایران نیز موفق شد که نشریه های گوناگونی منتشر کند و در سطح کشور به روشنگری بپردازد. مهمترین این نشریه ها عبارت بودند از نشریه «پیک» در رشت، نشریه «نصیحت» به مدیریت میرزا یحیی واعظی کیوانی در قزوین، نشریه «پیکار» در رشت، نشریه «صدای شرق» در مشهد، نشریه «فریاد کارگران آذربایجان» در تبریز و نشریه «بان وُر» (کارگران) به زبان ارمنی در تهران.

در این دوره از سال ۱۳۰۱ تا سال ۱۳۰۴ خورشیدی، به میزانی که رضاخان نظام استبداد خود را افزایش می داد، فشار و اختناق بر علیه روزنامه نگاران حزب نیز افزون می گشت و نشریه ها یکی پس از دیگری توقیف می شدند. سرانجام در آبان ماه سال ۱۳۰۴ چند روز پیش از انقراض رسمی و فروپاشی سلطنت احمد شاه قاجار، نشریه «نصیحت» آخرین روزنامه حزب نیز توقیف و مدیر مسئول آن، میرزا عیسی واعظی کیوانی از قزوین به تهران احضار شد و در مقابل مجلس، توسط مأموران انتظامی در ۱۷ آبان ماه ۱۳۰۴ (شب) انقراض سلطنت قاجاریه) به قتل رسید. ۱۸

پی نویس ها

- ۱- در باره تغییر سیاست انگلیس در ایران در دوره بویژه پس از وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ رجوع کنید به: * سیروس غنی، «برآمدن رضاخان، برافتادن قاجاریه، «ترجمه کامشاد» تهران، صفحات ۱۳۶۷ و ۹۷ - ۹۵
- * ضیاءالدین رجائی، «رضاشاه از صعود تا سقوط» در مجله «اطلاعات سیاسی - اقتصادی» سال پانزدهم، شماره اول و دوم، مهر و آبان ۱۳۷۰ صفحات ۱۶۳ - ۱۵۲
- ۲ - «پیک ارزیابی عمومی در باره تاریخ پهلوی، مجله «دنیا» شماره ۱۲، اسفند ۱۳۵۴، صفحه ۶
- ۳ - احسان طبری، «جامعه ایران در دوران رضاشاه»، استکهلم، ۱۳۵۶
- ۴ - برای نمونه، رجوع کنید به: علی دشتی، «ایدل ملی»، تهران ۱۳۰۲
- ۵ - برای نمونه، رجوع کنید به: محمد

علی همایون کاتوزیان، «جریان های ناسیونالیستی در ایران: ۱۹۲۶ - ۱۹۲۱، «مجله «ژورنال بین المللی» ۱۹۷۹

۶ - اصلاح طلبان همانند دیگر جناح های غیر منسجم در داخل مجلس چهارم و مجلس پنجم فعالیت داشتند و در بیرون از مجلس از پایگاه اجتماعی و تشکیلاتی چندانی برخوردار نبودند.

انتخابات مجلس چهارم در زمان نخست وزیری کوتاه علاء السلطنه برگزار شد و در تیر ماه ۱۲۹۹ پس از فترت شش ساله گشایش یافت. تعداد نمایندگان در مجلس چهارم ۱۰۶ بود که بیشتر آنها به بقایای حزب دمکرات، حزب اعتدالیون، هیأت علمیه و منفردین مجلس های دوم و سوم تعلق داشتند. نمایندگان مجلس چهارم پس از کودتای سوم اسفند ماه ۱۲۹۹، به دو جناح مهم «اکثریت» و «اقلیت» تقسیم شدند و در مقابل یکدیگر صف آرایی کردند. نمایندگان این دو جناح، هم در مجلس و هم در خارج از مجلس بر اساس دو موضوع مهم چگونگی به قدرت رسیدن رضاخان و سمت و سوی سیاست خارجی ایران، بویژه نوع روابط با اتحاد جماهیر شوروی - با یکدیگر اختلاف داشتند.

اصلاح طلبان و سوسیالیست ها با همدیگر ائتلاف کردند و جناح موسوم به «اکثریت» مجلس چهارم را تشکیل می دادند. در اوایل عمر مجلس چهارم در سال ۱۳۰۰، اصلاح طلبان مواضع استقلال طلبانه می گرفتند و با سیاست و برنامه های رضاخان که از حمایت دولت انگلیس برخوردار بود، مخالفت می کردند. در آن دوران اصلاح طلبان تحت رهبری سید محمد تدین و سید حسن مدرس فعالیت می کردند. ولی با استحکام دیکتاتوری رضاخان و ثبات نسبی رژیم، بیشتر اصلاح طلبان تحت رهبری سید محمد تدین به طرفداران دولت رضاخان پیوستند و در اواخر عمر مجلس با سوسیالیست ها ائتلاف کرده و بعنوان «اکثریت» مجلس، از رضاخان حمایت کردند. تعداد کمی از اصلاح طلبان تحت رهبری مدرس مدرس به مخالفت های خود از رضاخان ادامه داده و در ائتلاف با افراد ملی گرا و مستقل، همچون دکتر محمد مصدق و یحیی دولت آبادی جناح «اقلیت» را در مجلس چهارم و سپس در مجلس پنجم تشکیل دادند.

اصلاح طلبان در خارج از مجلس، تشکیلات و پایگاه های مردمی نداشتند و در تهران در درون سازمان ها و گروه های متعلق به سوسیالیست ها فعالیت می نمودند. در سال های ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۲ اصلاح طلبان و سوسیالیست ها، اختلاف های بسیاری داشتند. بطور مثال؛ اصلاح طلبان در مجلس چهارم خواهان نخست وزیری قوام السلطنه و سوسیالیست ها خواهان

نخست وزیری مشرالدوله (حسن پیرنیا) بودند. ولی با تغییر اوضاع در سال های ۱۳۰۲ - ۱۳۰۱ و تسخیر قدرت سیاسی کشور، این دو جناح اختلافات خویش را کنار گذاشتند و در سال ۱۳۰۲ به نفع نخست وزیری رضاخان با همدیگر ائتلاف کردند.

برای اطلاعات بیشتر در باره اصلاح طلبان و نقش آنان در رسیدن رضاخان به سلطنت در سال های ۱۳۰۲ - ۱۳۰۰، رجوع کنید به: حسن مکی، «تاریخ بیست ساله ایران»، در سه جلد، ۱۳۲۵، جلد سوم، صفحات ۷۰ - ۲۰، محمد بهار «تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران» در دو جلد، ۱۳۵۷، جلد اول، صفحات ۱۳۴ - ۱۳۰ و یونس پارسا بناب، تاریخ صد ساله احزاب و سازمان های سیاسی ایران، در دو جلد، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۶، جلد اول، صفحات ۱۶۱ و ۱۶۸.

۷ - تنها نیروی سیاسی و یا جناحی که در مجلس پنجم بطور جدی در مقابل خواسته های رضاخان و طرفدارانش (اصلاح طلبان و سوسیالیست ها = اکثریت) قد علم کرد جناح اقلیت به رهبری سیدحسن مدرس بود. مدرس از لحاظ امتیاز و ویژگی های سیاسی با بیشتر فعالان سیاسی تفاوت داشت. او دارای نفوذ سیاسی و مذهبی در بین اقشار مختلف مردم بود و از لحاظ فهم سیاسی «حاضر جوابی» و «صراحت لهجه» بی نظیر بود.

مدرس و تعدادی از اعضای جناح اقلیت در مجلس بویژه دکتر مصدق، در سیاست خارجی معتقد به سیاست «موازنه منفی» و در امور داخلی معتقد به اجرای قوانین مشروطه و مخالف سرسخت رضاخان بودند که هیچ نوع امتیازی نباید به نیروهای خارجی داده شود. این موضوع در امور سیاست خارجی ایران مدرس و مصدق و جناح «اقلیت» را در تضادی آشکار با رضاخان و اعضای جناح اکثریت قرار می داد. رضاخان بخاطر مبارزه علیه جناح اقلیت در مجلس، ناگزیر بود که با اصلاح طلبان و سوسیالیست ها بطور تاکتیکی و موقتی همکاری کند. رضاخان که از حمایت مقامات دولت انگلیس برخوردار بود، کوشش می کرد با تظاهر به «تجدد طلبی»، «جمهوری خواهی» و تمایل برای برقراری روابط نزدیک میان ایران و شوروی، همکاری و پشتیبانی «اتحاد ملی» را در خارج از مجلس و جناح اکثریت را در داخل مجلس کسب کند. انگلیسی ها با توجه به این امر که رضاخان بخاطر گرایش ضد کمونیستی و ضد دمکراتیک خویش، همواره به نیروی انگلیسی ها تکیه خواهد زد، از سیاست های او در این دوره حمایت می کردند. در پرتو این شرایط، مجلس چهارم که عمرش در آبان سال ۱۳۰۲ به پایان رسید، بیشتر لواحی را که به عروج تدریجی



رضاخان به قلعه دیکتاتوری کمک می کرد، مورد تصویب قرار داد. با این همه، مبارزات اعضای جناح «اقلیت» به پایان نرسید و در مجلس پنجم نیز ادامه یافت. در اواخر سال ۱۳۰۲ رضاخان و طرفدارانش جهت سرکوب اقلیت و جلوگیری از حضور آنها در مجلس پنجم از طریق مانورهای سیاسی گوناگون و تقلب، توانستند در انتخابات مجلس پنجم تعداد جناح اکثریت (اصلاح طلبان و سوسیالیست ها) را که طرفدار «اصلاحات» و «تجدد خواهی» رضاخان بودند، بیشتر نمایند. فضای سیاسی مجلس پنجم که با وحدت کامل اصلاح طلبان و سوسیالیست ها و نیز با مرعوب کردن «منفردین» همراه بود؛ حرکت رضاخان را در جهت انقراض قاجاریه تسریع نمود. در باره نقش مبارزاتی جناح اقلیت در آن دوره، رجوع کنید به: رجائی، همانجا، صفحات ۶۰ - ۵۲ ابوالحسن بنی صدر، «موقعیت ایران و نقش مدرس»، جلد اول، پاریس، ۱۳۵۶، صفحات ۱۶۰ - ۱۲۳.

۸- در مجلس پنجم به جز اصلاح طلبان (طرفداران رضاخان) و سوسیالیست ها، به رهبری سلیمان میرزا (متحدین رضاخان) یک فراکسیون دیگری نیز از «منفردین» بودند که در جریان مجلس چهارم شکل گرفت و در مجلس پنجم به اسم «وجیه المله» ها به صورت یک جناح کوچک ولی با اعتبار فعال بودند. اعضای منفردین که از شخصیت های برجسته و منتقد ایران بودند، در صحنه سیاسی ایران بخاطر داشتن مواضع مستقل و گرایش های دموکراتیک و ضد نیروهای خارجی بودن، در میان اقشار مختلف مردم محبوب و معروف بودند. از اهم این شخصیت ها که بعدها نیز در تاریخ معاصر ایران از آنها همیشه به نیکی یاد شد، عبارت بودند از: مستوفی الممالک، مشیرالدوله، دکتر مصدق و یحیی دولت آبادی، منفردین در جریان های سیاسی، گاهی به لویج دولت که با قوانین مشروطه و یا با استقلال ایران تناقض داشتند، رأی مثبت می دادند، اما بطور کلی در بیشتر مواقع با مواضع جناح اقلیت همسو بودند و به آنها کمک می کردند.

اگر جناح اکثریت در مجلس چهارم موفق شد که رضاخان را به پست نخست وزیری ارتقا دهد، در مجلس پنجم موفق شد طرفداران جناح اقلیت را در خارج از مجلس سرکوب کند که منجر به خلع احمد شاه از سلطنت شود و شرایط را برای ایجاد سلطنت استبدادی رضاشاه آماده سازد. در جریان سال های ۱۳۰۴ - ۱۳۰۲ رضاخان و طرفدارانش به یورش علیه نشریه های طرفدار جناح اقلیت اقدام کردند و با قتل میرزاده عشقی، مدیر روزنامه «قرن بیستم» در تیر ماه ۱۳۰۳ و سپس آزار و اذیت مدیران روزنامه های «نسیم شمال»،

«نوبهار» و «قانون» مبارزه را برای جناح اقلیت و «منفردین» مشکل ساختند و اعضای آن را بطور مستمر مورد تهدید قرار می دادند. برای اطلاعات بیشتر، رجوع کنید به: مکی، همانجا، جلد سوم، صفحات ۱۳ و پارسابان، همانجا، جلد اول، صفحات ۱۶۸ - ۱۶۷.

۹- حیدر راستگفتار، «سوسیالیست ها در بقدرت رسیدن رضاخان»، مجله «مهرگان»، سال ششم، شماره ۴ (زمستان ۱۳۷۶).
۱۰- پارسابان، همانجا، جلد اول، صفحات ۱۸۴ - ۱۶۳
۱۱- فیروز نصرت الدوله، «مکاتبات و اسناد»، جلد اول، تهران ۱۳۶۶، صفحات ۸۶ - ۸۰
۱۲- پس از شکست جنبش جنگل، میرزا محمد آخوندزاده (سیروس بهرام)، عضو کمیته مرکزی حزب به کمک برخی از فعالان جنبش کارگری از جمله داداش تقی زاده (رهبر اتحادیه باربران) و صفر نوعی، اتحادیه های کارگری در رشت و انزلی را از دستبرد ارتجاع دولت مرکزی حفظ کردند. ولی در ۸ اردیبهشت ۱۳۰۱، سیروس بهرام از طرف دولت کودتا، به اتهام های واهی دستگیر و تبعید گشت، علت دستگیری او بخاطر جلوگیری از پیروزی احتمالی او در انتخابات دوره پنجم مجلس بود. با اینکه سیروس بهرام در نتیجه فعالیت های همکارانش آزاد شد و از تبعید برگشت، ولی پس از چندی او در اوایل سال ۱۳۰۲ توسط سرتیپ آیرام فرمانده تیپ گیلان، دوباره به همراه تقی زاده، دستگیر و به زندان تهران انتقال داده شد. با دستگیری بهرام و رفقایاش آخرین هسته های حزب کمونیست در گیلان پاشیده شدند. رجوع کنید به: روزنامه «حقیقت»، شماره ۹۰ (خرداد ۱۳۰۱).

۱۳- رجوع کنید به: وليم فلور، «اتحادیه های کارگری و قانون کار در ایران ۱۹۴۱ - ۱۹۰۰»، ترجمه ابولقاسم سری، تهران ۱۳۷۱، صفحات ۷۵ - ۳۴.
۱۴- اردشیر آوانسیان، «صفحاتی چند از جنبش کارگری و کمونیستی ایران در دوره سلطنت رضاشاه»، تهران، ۱۳۵۸ و م. م. مزدک، «نگاهی به جنبش کارگری و سندیکیایی ایران از آغاز تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷»، مجله «دنیا»، دوره ششم، سال دوم، شماره ۳ (اسفند ۱۳۷۲).

۱۵- خسرو شاکری، «تکوین و گسترش جنبش کارگری در ایران»، مجله «کتاب جمعه»، سال اول، شماره ۱۱ (اردیبهشت ۱۳۵۹) صفحات ۲۶ و ۳۲ و م. س. ابوانف، «تاریخ نوین ایران»، ترجمه هوشنگ نیزابی، استکهلم، ۱۳۵۴، صفحات ۷۷ و ۸۰.
۱۶- دیگر همکاران پیشه وری در این نشریه عبارت بودند از: کریم نیک بین، ابوالفضل لسانی، بهمن شیدانی و حسین امید. نشریه «حقیقت» با ۴۰۰۰ خواننده بقدری شهرت

داشت که هر نسخه آن برای بار دوم به قیمتی گزاف تر از قیمت معمولی به فروش می رسید. به نظر می رسد که روزنامه «حقیقت» توجه محافل محافظه کار را که مطالبش را با اشتیاق می خواندند، به خود جلب کرده بود. رجوع کنید به: فلور، همانجا، صفحه ۳۴.

۱۷- روزنامه «حقیقت» در صد و شش شماره از دیماه ۱۳۰۰ تا اواسط تابستان ۱۳۰۱ در شهر تهران منتشر شد و آخرین شماره آن در تیر ماه ۱۳۰۱ چاپ شد که نسخه ای از آن در کتابخانه تربیت تبریز موجود است. رجوع کنید به رحیم رئیس نیا، «آخرین سنگر آزادی»، مجموعه مقالات میر جعفر پیشه وری، روزنامه «حقیقت» ارگان اتحادیه عمومی کارگران ایران ۱۳۰۱ - ۱۳۰۰، تهران، ۱۳۷۷ صفحه ۱۳.

۱۸- برای منابع و شرح کامل قتل واعظی، رجوع کنید به: شاکری، همانجا و به فلور، همانجا



به تارنما های اینترنتی

حزب رنجبران ایران

مراجعه کنید

و نظرات خود را

در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری

www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین

www.ranjbaran.org/01_ranjbaron-line

سایت آرشیو روزنامه رنجبر

<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>



حزب انقلابی کمونیست مصر نهم ژانویه ۲۰۱۷

صدمین سالگرد انقلاب اکتبر

رفقای عزیز امسال ما صدمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را که توسط حزب بلشویک روسیه انجام شد جشن می گیریم. لنین و رفقای او دست بالا را در این انقلاب داشتند. هنگامی که صحبت از این انقلاب بزرگ می کنیم، ما نمی خواهیم فقط به گفتن حقایق تاریخی بپردازیم بلکه همچنین باید از آن با توجه به شرایط زمان و مکان استفاده نموده و آنرا تکامل دهیم. ما باید برای تحقق

سوسیالیسم مبارزه کنیم و از اینرو باید برخی سوالات را پاسخ دهیم.

۱- آیا سوسیالیسم در روسیه لازم بود؟ وجود مردم تحت ستم، کارگران و دهقانان، کشوری غرق در استثمار و تاریکی و مورد تهاجم توسط کشورهای دیگر، تمامی این و نجات از شر این مشکلات سوسیالیسم ضروری می ساخت.. پس از مبارزه دشواری توسط مردم روسیه، آنها تنها لنین و رفقای او را در حزب سوسیالیست دموکرات روسیه (بلشویک)

برای بیان خواسته های خود جهت تحقق زندگی ای عاری از استثمار، فقر و استثمار یافتند. پس از این بود که مردم روسیه سوسیالیسم را انتخاب نمودند که اقتصاد را مبتنی بر تولید برای رفع نیازمندی ها و نه انباشت سرمایه استوار سازد. این شیوه تولید روسیه را از کشوری عقب مانده به کشور هسته ای بزرگ تبدیل نمود و قبل از آنکه کسی بتواند به فضا رفت..

مردم روسیه از کشوری افسانه ای و نقل کننده داستان های سرگرم کننده به کشور

بسته به صفحه ۱۲

آموزه هائی از انقلاب بزرگ و پیروزمند اکتبر ۱۹۱۷ (بخش دوم)

پیش درآمد

- با پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ عمر انترناسیونال دوم به پایان خود رسید و به همت بلشویک ها و دیگر کمونیست ها، انترناسیونال سوم در ۱۹۱۹ تاسیس یافت. انترناسیونال سوم علیرغم محدودیت های تاریخی و کمبودهای تئوریک، دستاوردهای قابل توجهی در تاریخ جنبش کمونیستی را در دوره ۱۹۱۹ تا ۱۹۴۲، به بار آورد که امروز به عنوان آموزه های تاریخی شایان تحلیل و یادگیری هستند.

آموزه های تاریخی از انترناسیونال سوم

ولنین

- بخشی از آموزه های تاریخی انترناسیونال سوم در ارتباط با کمبودها و انگاشت های نادرست انترناسیونال دوم می باشد که توسط رهبران انقلاب بلشویکی برطرف گشته و سپس در اساسنامه انترناسیونال سوم بطور قابل توجهی جایگزین های انقلابی، پیدا کردند. اهم این خدمات عبارت بودند از:

۱- اکثریت بزرگی از اعضای انترناسیونال دوم بخاطر داشتن اعتقاد و یا تمایل به یوروسنتریسم (اروپا محوری = اروپاگرایی) اصل حق تعیین سرنوشت ملی را در مورد

خلق ها و ملل غیر اروپائی رد کرده و آن اصل را نقض حق ملل اروپا (آنهم محدود به کشورهای اروپای غربی)، می دانستند. البته در این امر هیلفردینگ و هابسن از یک سو و لنین، بوخارین، لوکزامبورگ از سوی دیگر استثناء بوده و از مبارزات خلق ها و ملت های چین، ایران، هندوستان، ویتنام و... در حق تعیین سرنوشت خویش دفاع می کردند. به هر رو، اصل حق تعیین سرنوشت ملی در کنگره انترناسیونال سوم و سپس در کنگره خلق های مشرق زمین در باکو (۱۹۱۹) به یکی از پایه های اصلی

بسته به صفحه ۱۲

تاریخ صدوپانزده ساله ادامه فصل چهارم

فعالیت حزب در گسترش و تحکیم سازمان های حزبی (۱۳۰۰ تا ۱۳۰۶)

این دوره پس از شکست انقلاب گیلان در پائیز ۱۳۰۰ آغاز شد و تا برگزاری کنگره دوم حزب در ۱۳۰۶ ادامه یافت. در این دوره حزب کمونیست ایران در زمینه کار و فعالیت در شهرهای مختلف ایران و در مورد سازماندهی تشکیلاتی در میان کارگران، روستائیان، زنان و روشنفکران به موفقیت های چشمگیری نایل گشت. با اینکه حزب کمونیست ایران در جریان شرکت در

جنبش جنگل و انقلاب گیلان بیشترین فعالیت های خود را در جهت پیشبرد امر انقلاب قهرآمیز در منطقه گیلان تمرکز داده بود ولی از همان اوان شکل یابی در جهت رشد و گسترش حزب در شهرهای مختلف ایران و در زمینه های سازماندهی اقشار مختلف مردم نیز اقدامات مؤثری کرده بود. پس از کنگره اول حزب کمونیست در تیرماه سال ۱۲۹۹ حزب موفق شد که بر

اساس تصمیم کنگره با اعزام برخی از کادرهای خود به شهرهای مختلف ایران فعالیت های تشکیلاتی خود را توسعه دهد. پس از برگزاری پلنوم تاریخی حزب در ۲۰ آبان ماه سال ۱۲۹۹ که رهبری حزب به حیدر عمواغلی منتقل شد، ترکیب کمیته مرکزی حزب تغییر یافت و توجه حزب بیش از پیش به توسعه و گسترش سازمان های حزبی در خارج از گیلان معطوف

بسته به صفحه ۱۲

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran.org@gmail.com
آدرس غرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org